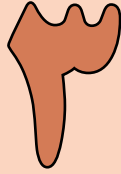


## پژوهشنامه مطالعات کلامی - فلسفی دو فصلنامه آموزشی - تخصصی

سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۴۰۱

- \* تأثیر مبانی حکمت متعالیه در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی
- \* تبیین سیاست مبتنی بر اخلاق و کرامت انسانی انقلاب اسلامی
- \* راهکارهای امام خمینی رحمته الله علیه در روند جهانی شدن انقلاب اسلامی
- \* قابلیت‌های انقلاب اسلامی در معرفی سبک زندگی اسلامی در عرصه بین‌الملل
- \* مبانی حکمی گفتمان انقلاب اسلامی در مقابله با بحران معنا از منظر امام خمینی رحمته الله علیه





## پژوهشنامه مطالعات کلامی - فلسفی دو فصلنامه آموزشی - تخصصی

سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۴۰۱

انجمن علمی گروه کلام اسلامی

**صاحب امتیاز:** جامعه المصطفی العالمیه

**مدیر مسؤول:** سید امیررضا طاهایی

**سر دبیر:** دکتر زهرا توکلی

**شورای تحریریه:**

دکتر محمدعلی رستمیان

دکتر زهرا توکلی

دکتر مریم فخرالدینی

زهرا قربانی

فاطمه سادات موسوی

سمیه نبی‌زاده

بصیره اکبری

**مدیر اجرایی:** دکتر مریم فخرالدینی

**ویراستاری، طراحی و صفحه‌آرایی:** ریحانه همدانی

تأثیر مبانی حکمت متعالیه در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی

ردا زهرا ..... ۶

تبیین سیاست مبتنی بر اخلاق و کرامت انسانی انقلاب اسلامی

انعم جاوید ..... ۱۸

راهکارهای امام خمینی علیه السلام در روند جهانی شدن انقلاب اسلامی

ثنا کوپونجو ..... ۳۴

قابلیت‌های انقلاب اسلامی در معرفی سبک

زندگی اسلامی در عرصه بین‌الملل

نرگس خاتون ..... ۴۸

مبانی حکمی گفتمان انقلاب اسلامی در مقابله با

بحران معنا از منظر امام خمینی علیه السلام

گل زهرا ..... ۶۴

نشانی: اصفهان، خیابان عبدالرزاق، انتهای بازارچه حاج محمدجعفر، سمت راست، بن‌بست جماله،

مدرسه عالی بنت‌المصطفی، انجمن علمی گروه کلام اسلامی

تلفن: ۰۳۱۳۷۱۷۳۱۶۸

پست الکترونیک: motaleat.kalamifalsafi@gmail.com



## نحوه نگارش مقالات دوفصلنامه «پژوهشنامه مطالعات کلامی – فلسفی»

پژوهشگران محترم، لطفاً برای سهولت ارزیابی و چاپ مقالات، نکات زیر را مورد توجه قرار دهند:

- ۱) حجم مقالات ارسالی نباید بیش از ۸۰۰۰ کلمه باشد.
- ۲) مقالات در برنامه word 2010/2007 با خط B Nazanin13 و با رعایت قواعد تایپ استاندارد از جمله «نیم‌فاصله» ارسال شود.
- ۳) شماره‌گذاری داخل متن از راست به چپ و با خط تیره مشخص شوند.  
مثال: ۱-۱ و  
۱-۲ و...
- ۴) مشخصات نویسنده/ نویسندگان، درجه علمی، نام مرکز علمی، رشته و گرایش، شماره تلفن و آدرس ایمیل به صورت کامل ذکر شود.
- ۵) ارجاعات داخل متن به صورت (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد: صفحه) مشخص شود. مثال: (قرائتی، ۱۹۳۱، ج ۳: ۱۱)
- ۶) فهرست انتهایی منابع به ترتیب زیر قرار گیرد:  
- کتاب:  
نام خانوادگی، نام، سال انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نام مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر.  
- مقاله:  
نام خانوادگی، نام، سال انتشار، نام مقاله، نام مجله، شماره دوره.

\*\*\* پژوهشگران می‌توانند مقالات خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایند:

**[motaleat.kalamifalsafi@gmail.com](mailto:motaleat.kalamifalsafi@gmail.com)**

# تأثیر مبانی حکمت متعالیه در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی

ردا زهرا

دانشجوی کارشناسی ارشد کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

## چکیده

امام خمینی حکیمی صدراپی است که بیش از بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشته و توانسته بزرگ‌ترین انقلاب جهان را رقم بزند. در این نوشته نشان داده شده که امام خمینی حرکت جوهری و ارادی را که فقط در حکمت متعالیه مطرح شده، می‌پذیرد و انسان‌شناسی خودش را بر آن استوار می‌کند. بازتاب این انسان‌شناسی متعالی در ذکر انواع سیاست‌ها به الهی و غیرالهی، یعنی شیطانی و حیوانی و نیز تحلیل مسائل سیاسی ایران و جهان، ظهور و بروز بیشتری یافته است. لذا می‌توان گفت حکمت متعالیه پشتوانه و پشتیبان فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران و متأثر از آن است و می‌توان از آن به‌عنوان چهارچوبی جهت تحلیل انقلاب اسلامی ایران استفاده کرد.

**کلیدواژه:** حکمت متعالیه، انقلاب اسلامی، فلسفه، امام خمینی.

## مقدمه

مقاله حاضر به بررسی ظرفیت‌های عملی حکمت متعالیه در مقایسه با انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. پرسش این است که پشتوانه فلسفی و خردورزانه انقلاب اسلامی ایران چیست؟ آیا می‌توان گفت انقلابی چنین بزرگ، فاقد پشتوانه فلسفی و خردورزانه است؟ نگارنده با بررسی دیدگاه موافقان و منتقدان، بر ظرفیت حرکت‌آفرین حکمت متعالیه در انقلاب اسلامی تأکید کرده و بر این نظر است که این حکمت هم در پیدایش انقلاب اسلامی تأثیراتی داشته است و هم در استمرار و تداوم آن نقش مؤثری ایفا کرده و خواهد کرد. این موضوع به‌ویژه در تأسیس دانش‌های موردنیاز، به پشتوانه علمی و عملی چنین دستگاه فلسفی‌ای امکان‌پذیر خواهد شد. در واقع، فلسفه متعالیه به‌سبب نوع نگاه به انسان و قائل شدن به حرکت جوهری، پشتوانه حرکت‌های انقلابی را فراهم می‌کند. اگرچه منتقدان نیز به‌دلیل حضور امام خمینی علیه السلام در نقش رهبری انقلاب، بر تأثیر حکمت متعالیه بر انقلاب اسلامی تأکید می‌کنند، این

تأثیر را تأثیر تام و تمامی نمی‌دانند. به نظر، اوج اسفار اربعه که سفر چهارم است، انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی توسط امام خمینی رحمته الله علیه است. حکمت متعالیه تأثیر بسیاری در پیدایش، استمرار و تداوم انقلاب اسلامی داشته است. افزون بر اینکه به این وسیله می‌توان ارزش‌های انقلاب اسلامی را احیا کرد و با تحلیل انقلاب اسلامی ایران با بهره‌گیری از عناصر حکمت متعالیه جان تازه‌ای به مباحث تحلیلی انقلاب اسلامی ایران بخشید.

### ۱- حکمت متعالیه، مصداق بارز فلسفه اسلامی

حضرت امام، نه تنها معتقد است فلسفه اسلامی وجود دارد، بلکه فلسفه اسلامی را برتر و والاتر از همه فلسفه‌ها می‌داند و اعتقاد دارد فاصله‌ای از زمین تا آسمان بین فلسفه یونانی و فلسفه بعد از اسلام که ایشان از آن به‌عنوان فلسفه اسلامی یاد می‌کند، وجود دارد. عبارت ایشان چنین است:

«وقتی شما فلسفه ارسطو که شاید بهترین فلسفه‌ها قبل از اسلام باشد، ملاحظه کنید می‌بینید که فلسفه ارسطو با فلسفه‌ای که بعد از اسلام پیدا شده است، فاصله‌اش زمین تا آسمان است، در عین حالی که بسیار ارزشمند است، در عین حالی که شیخ الرئیس راجع به منطق ارسطو می‌گوید که تاکنون کسی نتوانسته در او خدشه‌ای بکند یا اضافه‌ای بکند، در عین حال فلسفه را وقتی که ملاحظه می‌کنیم، فلسفه اسلامی با آن فلسفه قبل از اسلام زمین تا آسمان فرق دارد.» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۲۶۳)

ایشان در ادامه جمله بالا چنین می‌گوید: «باز گمان نشود که حاجی و یا حکمای اسلامی این حرف‌ها را از خود در آورده باشند، بلکه این حرف‌ها در ادعیه بیشتر از منظومه است و صحیفه سجادیه و نهج البلاغه و قرآن، منبع و سرچشمه و مادر این حرف‌هاست.» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۸)

از این صحبت امام چنین به ذهن می‌رسد که وی فلسفه‌ای را اسلامی می‌داند که از قرآن و سنت نشأت گرفته باشد و روشن است که مصداق بارز چنین فلسفه‌ای حکمت متعالیه می‌باشد.

### ۲- حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی

#### ۱-۲- انقلاب ایران، برآمده از حکمت متعالیه

حال که می‌توان از دستگاه فلسفی امام در چهارچوب حکمت متعالیه سخن گفت، آیا می‌توان گفت این اندیشه فلسفی حضرت امام در پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم تأثیر داشته است؟ برای ارائه پاسخ این پرسش لازم نیست دست به دامن حدس و تخمین و گمان بشویم؛ چرا که امام خود به این پرسش پاسخ داده است.

حضرت امام در مصاحبه‌ای که با محمد حسنین هیکل، نویسنده و روزنامه‌نگار معروف مصری در نوفل لوشاتو، راجع به بیان ویژگی‌ها و علل اساسی شکل‌گیری انقلاب اسلامی و ضرورت تلاش اندیشمندان در تبیین انقلاب اسلامی و در پاسخ این سؤال که چه شخصیت‌هایی غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و کدام کتاب‌ها به‌جز قرآن شما را تحت تأثیر قرار داده‌اند، عنوان کرده است: «شاید بتوان گفت در فلسفه: ملاصدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر». (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۷۱)

این فرمایش حضرت امام، ضمن آنکه منابع تفکر ایشان را نشان می‌دهد، بیانگر این مطلب است که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران برآمده از قرآن، حدیث، حکمت متعالیه و فقه جواهری است. دکتر حسین نصر نیز حرکت امام خمینی را بر اساس حکمت متعالیه تحلیل و تفسیر کرده و گفته ورود امام به صحنه سیاست را بیش از هر چیز باید در مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به‌سوی حق و رجعت وی از حق به‌سوی خلق که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است، جست‌وجو کرد.

تأثیرپذیری وی از فقه و تبیین مسأله ولایت فقیه در کتاب البیع، غیرقابل انکار است. اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد این است که فقه حکیم حکمت متعالیه هم متفاوت از فقه فقیهی می‌باشد که با حکمت متعالیه سر و کاری ندارد. آیت‌الله جوادی آملی بر این باور است که متفکرانی که از حکمت متعالیه بهره‌ای داشتند، وقتی اصول را ارزیابی کردند، «فقه زنده‌ای» ارائه دادند. سپس ایشان نکته‌ای فقهی را مثال می‌زند و می‌گوید: «به نظر ما هیچ راهی برای حکم به بطلان نماز در دار غصبی نیست. نمازگزار در محل غصبی، یقیناً معصیت کرده و یقیناً نماز او صحیح است و برای توضیح و تبیین این نظر، از حکمت متعالیه کمک می‌گیرد و علت این برداشت را چنین ذکر می‌کند: «زیرا غصبیت و صلاتیت، مساوق هم نیستند.» (لکزایی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

در ادامه، نظر فقهایی که دریافتی متفاوت از برداشت ایشان دارند، بر اساس همین مبنایی که حکمت متعالیه در اختیار وی می‌گذارد، چنین نقد می‌شود: «فقیهانی که به بطلان نماز در دار غصبی حکم می‌دهند، یقیناً قائل به اجتماع امر و نهی هستند و می‌گویند که غصبیت و صلاتیت مساوی و نه مساوق، یکدیگرند» و ادامه می‌دهد: «اما فرودگاه این‌ها یکی نیست، نماز از این جنبه که نماز است، عبادت و واجب می‌باشد و از آن جنبه که عملی غصبی است، حرام و معصیت می‌باشد. هیچ کدام از آن‌ها در مرز دیگری راه ندارد.» (همان: ۱۰۱)

کتاب شرح جنود عقل و جهل امام، در واقع شرح حدیث شانزدهم اصول



کافی است؛ از طرفی، سی و هفت حدیث از کتاب شرح چهل حدیث امام از اصول کافی و دو حدیث از فروع کافی و یک حدیث هم از روضه کافی گلچین شده است. در فلسفه هم چنان که گذشت، ایشان بیش از بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشته‌اند. ملاصدرا هم علاوه بر فلسفه، در تفسیر و شرح برخی احادیث اصول کافی هم قلم زده است. نگاهی اجمالی به شرح چهل حدیث و شرح جنود عقل و جهل نشان می‌دهد امام در تبیین و تحلیل مفاهیم احادیث، به آرا و نظرات ملاصدرا هم توجه داشته است.

## ۲-۲- حرکت جوهری و انقلاب

در هستی‌شناسی حکمت متعالیه، عالم یک پارچه حرکت، سیلان، جنبش و جهش است. جهان در سیلان و جولان است. در جهان، همه چیز جهان است و سرشت و تار و پود طبیعت در تبدیل و جنبش و دگرگونی است و یک آن آرام ندارد و هیچ چیز ساکن و ثابت نیست، همه چیز پویاست و ما چیز ایستایی در جهان نداریم و زیبا آنکه در عین جوش و خروش درونی عالم، شاهد آرامش بیرونی آن هستیم. برای هر موجودی از موجودات این جهان، حرکت و تحولی است ذاتی و در واقع به تعبیر صدرای شیرازی عبادتی است فطری. (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۰۴)

این حرکت، حرکتی قهری، تکوینی، طبیعی، غیرارادی و جوهری است و بر کل عالم هستی حاکم است. مثلاً گل سرخ می‌روید و می‌بالد و غنچه می‌شود و می‌شکفتد و بلبل را از فیض خود سخن‌ها می‌آموزد و سرانجام می‌پژمرد و می‌میرد. آیا این شکوفه گل سرخ، همان غنچه نشکفته چند روز قبل است؟ آیا به تعبیر استاد مطهری گل از «خود» به «ناخود» سیر می‌کند؟ یا از «ناخود» به «خود»؟ یا از «ناخود» به «ناخود»؟ و یا از «خود» به «خود»؟

یک بذر گل یا نطفه یک انسان از اولین لحظه‌ای که شروع به حرکت می‌کند تا آخرین لحظه‌ای که به حد کمال خودش می‌رسد، از «خود» به «خود» حرکت می‌کند؛ یعنی آن خود و واقعیتش یک واقعیت ممتد است. «خود» او نه آن لحظه اول است، نه لحظه وسط و نه لحظه آخر. خود او از اول تا آخر خود است، بلکه هرچه رو به آخر می‌رود خودتر می‌شود؛ یعنی خودش کامل‌تر می‌شود. از خود به‌سوی خود حرکت می‌کند ولی از خود ناقص به‌سوی خود کامل حرکت می‌کند. (مطهری، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۱۱)

به این دلیل که لازمه حفظ رشته اتصال میان گذشته و حال، بنا بر اصالت وجود جوهر متحرک است. شبهه بقای موضوع هم پیش نمی‌آید، این گل، همان شکوفه دیروز است و اگر بگوییم این گل، آن شکوفه دیروزی

نیست، به معنای انکار حرکت خواهد بود. نه تنها گیاهان، که انسان‌ها، حیوانات و اجسام هم اینچنین خواسته و ناخواسته، از روی اختیار یا از سر جبر و اضطرار، دست‌خوش تغییرات و تحولاتی هستند که صدرالمتألهین از آن به حرکت جوهری تعبیر می‌کند. صدرالدین در این مبحث از این آیت قرآنی نیز یاد می‌کند که «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (رحمن / ۲۹) خداوند هر زمان در کاری است.» و آن را چون مهر تأییدی از جانب پروردگار هستی بر نظریه ابتکاری خویش می‌داند.

گفتنی است حکمای قدیم حرکت را منحصرأ در چهار مقوله عرضی کم، کیف، وضع و این می‌دانستند و نخستین فیلسوفی که حرکت در جوهر را اثبات کرد، صدرالمتألهین شیرازی است که تصریح کرد اعراض خود از مراتب وجود جواهر هستند و وجود فی نفسه اعراض از موضوعات آنهاست؛ بنابراین تجدد و دگرگونی اعراض جز از طریق تجدد و دگرگونی موضوعات جوهری آنها قابل توجیه نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۸۵)

تا اینجا سخن از شدن و حرکت جوهری تکوینی و اجباری است و پای اراده و تصمیم از وارد شدن به این وادی کوتاه است. به دیگر سخن، پای این حرکت جوهری را به بحث‌های اجتماعی و سیاسی و اخلاقی نمی‌توان باز کرد؛ چرا که عرصه علوم انسانی، حوزه اراده و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و تدبیر و حرکت حساب‌شده است و معمولاً این مفهومی است که بیشتر افراد از حرکت جوهری در ذهن دارند و فوراً به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند. اما پاسخ حکمت متعالیه که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه هم در این اردوگاه قرار دارد، به این پرسش چیست؟

صدرالمتألهین شیرازی تصریح دارد: برای انسان علاوه بر آن حرکت ذاتی جوهری، حرکت دیگری است به‌نام حرکت ارادی که به‌وسیله آن در طلب امری که آن را برای خویش نیکو و کمالی بهتر و برتر می‌پندارد، می‌کوشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۰۸)

وی در جایی دیگر عنوان می‌کند اکثر علما و جمهور فلاسفه چنان تصور کرده‌اند که جوهر آدمی در تمام یکی است بی تفاوت و این نزد ارباب بصیرت صحیح نیست. ای بسا آدمیان که به نفس حیوانی زنده‌اند و هنوز به مقام دل نرسیده‌اند، چه جای مقام روح و ما فوق آن. از اسفل سافلین تا اعلی علیین درجات و مقامات افراد بشر می‌باشد. (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۲۶)

در این عبارات به‌روشنی صدرالمتألهین شیرازی از دو حرکت جوهری و ارادی سخن گفته است و این شاهکار حکمت متعالیه است که توانسته از حرکت

جوهری غیرارادی به حرکت جوهری ارادی پل بزند. در ادامه بیشتر راجع به این ارتباط سخن می‌گوییم.

سؤالی که اینجا به ذهن می‌رسد این است که این سخن ملاصدراست، چه ربطی به امام خمینی دارد؟ آیا به‌صرف اینکه امام فیلسوفی صدراپی است، می‌توان تمام سخنان ملاصدرا را هم به ایشان نسبت داد؟ آیا می‌توان شاهدهی از سخن حضرت امام خمینی ذکر کرد که نشان بدهد ایشان هم این دو حرکت جوهری طبیعی و ارادی را پذیرفته است؟ پاسخ را باید در آثار امام جست. ایشان می‌فرمایند: «نفوس انسانی در بدو فطرت و خلقت جز محض استعداد و نفس قابلیت نیستند و عاری از هر گونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعی جوهریه و فعلیه اختیاریه، استعدادات متبدل به فعلیت شده.» (خمینی، ۱۳۸۳: ۳۲۳)

با توجه به این عبارت روشن می‌شود که امام خمینی حرکت جوهری طبیعی و ارادی را به رسمیت می‌شناسد و از آن دو در کنار هم یاد کرده است. از آنجا که امام سعادت و شقاوت آدمی را معلول حرکات طبیعی جوهری و حرکات فعلیه اختیاریه می‌داند، آشکار می‌شود که حرکت جوهری طبیعی و ارادی با یکدیگر ارتباط دارند.

مطلب دیگری که به ذهن می‌رسد این اشکال است که امام خمینی این مطلب را در کتاب اخلاقی چهل حدیث فرموده‌اند و لذا این فرمایش مربوط به اخلاق است - آن هم اخلاق فردی و موعظه و نصیحت - نه حوزه انقلاب و سیاست و اجتماع. اینجا باید به چند نکته دقت کرد:

نکته اول این است که باید بینیم از منظر حضرت امام ویژگی کتاب اخلاقی چیست؟ شاید از منظر ما هر کتابی که پیرامون باید و نباید مطالبی را گفته باشد، کتاب اخلاقی باشد اما باید پاسخ این سؤال را از منظر امام کاوید. به عبارت دیگر، امام خمینی به چه کتابی اخلاقی می‌گوید؟ آیا ایشان کتابی مثل طهاره الاعراق مسکویه رازی و اخلاق ناصری را کتاب اخلاقی می‌داند یا خیر؟

به عقیده برخی، طهاره الاعراق اولین کتابی است که علم اخلاق را به‌طور منظم، منسجم و مستدل ارائه کرده است. روش این کتاب، فلسفی است و خواجه نصیر، اخلاق ناصری خود را ترجمه‌ای همراه با اضافات از طهاره الاعراق می‌داند و کتاب ابوعلی مسکویه را می‌ستاید. (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۶-۳۵) امام خمینی بر این باور است که این کتاب و اخلاق ناصری و احیاءالعلوم غزالی، در تصفیه اخلاق و تهذیب باطن تأثیر به‌سزایی ندارند و تصریح دارند کتب

مذکوره نسخه هستند نه دوا، بلکه اگر جرأت بود می‌گفتم: «نسخه بودن بعضی از آن‌ها نیز مشکوک است.» (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۳)

حال سؤال این است که چرا این کتب، کتب اخلاقی نیستند؟ مگر کتاب اخلاقی چه خصوصیتی باید داشته باشد که این کتاب‌ها ندارند؟ امام خمینی معتقد است: کتاب اخلاق آن است که به مطالعه آن، نفس قاسی نرم و غیرمهدّب مهدّب و ظلمانی نورانی شود؛ و آن، به آن است که عالم در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه علاج، معالج باشد و کتاب، خود، دواي درد باشد نه نسخه دوانما. (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۳)

در جایی دیگر تصریح دارند: «گرچه کتب اخلاقی نوشته شده... ولی فیلسوفانه نوشته است... و کلماتی مخلوط نموده‌اند که انسان را به عمل وادارد.» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۶۱) لذا به نظر می‌رسد که از منظر امام خمینی، کتابی اخلاقی است که آدمی را به عمل وادار کند و به‌صورت موتور محرکی انسان را به حرکت درآورد، نه اینکه به ریشه‌های رذایل و فضایل و تجویز نسخه برای ریشه‌کن کردن آن‌ها بپردازد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که امام خمینی اخلاق را به‌سرعت به عرصه عمل پیوند می‌زند، حتی شاید بتوانیم بگوییم ذات کتب اخلاقی را «موتور حرکت بودن به‌سمت خدا» می‌داند.

برای اینکه دیدگاه امام خمینی به اخلاق و مفاهیم اخلاقی و بلکه سیاسی بودن احکام اخلاقی اسلام را روشن‌تر توضیح داده باشیم، به این مثال توجه کنید: قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات / ۱۰) مؤمنان با یکدیگر برادر هستند.» امام خمینی این آیه را این‌گونه تبیین می‌کند: «اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است.» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۱۳۰-۱۳۱)

سپس حضرت امام خمینی، بر اساس همین دیدگاه، فلسفه سیاسی اسلام، جایگاه رهبر، مسائل ایران و جهان اسلام را تحلیل می‌کند. وی می‌فرماید در اسلام «رهبری» مطرح نیست. «برادری» مطرح است. سیره بزرگان اسلام هم همین بوده است. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۳۵۲) به این ترتیب، امام خمینی فلسفه سیاسی اسلام را بر مبنای برادری استوار می‌کند. وی درباره جایگاه و نقش رهبر هم صراحتاً می‌فرماید برای من برادری مطرح است نه رهبری؛ چرا که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم ما را برادر خوانده است (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۳۵۲) و به این ترتیب نقش رهبر را تبیین می‌کند. ایشان بعد از پیروزی انقلاب در یک سخنرانی می‌فرماید که من دوست ندارم از کلماتی

چون فرماندار، سلطان و سلطان السلاطین - و این آخری را - حتی برای حضرت ولی عصر علیه السلام استفاده کنم و پیشنهاد می‌دهند که ای واژه فرماندار اسم بهتر و قشنگ‌تری انتخاب شود. شاید اسمی که مبتنی بر فلسفه سیاسی اسلام و حکایت‌گر برادری باشد نه سلطه‌گری. عبارت امام خمینی چنین است: «فرماندار خودش را «فرماندار» حساب نکند. من دلم نمی‌خواهد اصلاً این اسم را ببرم؛ چنانچه «سلطان» هم دلم نمی‌خواهد اسم ببرم. این اسم را هم اگر آقایان خودشان بنشینند با هم یک اسم بهتری، قشنگی، انتخاب کنند، من دیگر به این کار ندارم. من دوست ندارم این را؛ چنانچه سلطنت مثلاً سلطان. من گاهی خیلی ناراحت می‌شوم از اینکه مثلاً امام عصر - سلام الله علیه - را می‌گویند «سلطان السلاطین.» خلیفه الله است. در هر صورت، عمده عمل است، حالا اسمائش خیلی مهم نیست، و لو اینکه بهتر این است که تغییر بکند.» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۱۲۲)

امام خمینی راجع به پیروزی انقلاب اسلامی هم با نگاه مبتنی بر برادری می‌فرماید که این آیه یک حکم اخلاقی است که البته در آن حکم اجتماعی هم مطرح شده و علاوه بر این، جهات سیاسی نیز دارد. یکی از جهات سیاسی آن این است که همان‌طور که ملاحظه کردید وقتی ملت ایران با هم متحد شدند و برادروار با هم و در کنار هم بودند و به برادری اسلامی خود توجه داشتند، قدرت‌های بزرگ نتوانستند در مقابل آن‌ها مقاومت کنند. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۱۳۱)

امام با توجه به همین آیه این بار با نگاهی آسیب‌شناسانه به مسائل ایران هم می‌فرماید: دشمنان و باقی مانده‌های فاسدشان که در کشور حضور دارند به دنبال این هستند که «اخوت ایمانی» که الآن در شما هست را به هم بزنند که البته نمی‌توانند. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۱۳۲-۱۳۱) امام خمینی راه حل مشکلات جهان اسلام را هم عمل به همین آیه می‌داند و می‌فرماید ما باید بیدار باشیم و بدانیم که این حکم الهی یک حکم سیاسی است که اگر ملت‌های مسلم، که تقریباً یک میلیارد جمعیت هستند، با هم برادر باشند و برادرانه و با نظر محبت و دوستانه با هم رفتار کنند، هیچ یک از ابرقدرت‌ها نمی‌تواند به آن‌ها تجاوز کند. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۱۳۱-۱۳۴)

بدین ترتیب روشن شد که از نظر امام و به تصریح ایشان، احکام اخلاقی اسلام هم سیاسی است و بر همین اساس ما می‌توانیم بگوییم که کتب اخلاقی امام هم سیاسی هستند و چون سیاسی بودند از طرف ساواک تعطیل شدند. از طرف دیگر، این اشکال یا سؤال که امام خمینی در کتاب اخلاقی چهل حدیث از حرکت جوهری تکوینی و ارادی سخن گفته است و لذا این

فرمایش مربوط به اخلاق است - آن هم اخلاق فردی و موعظه و نصیحت - نه حوزه انقلاب و سیاست و اجتماع، درست نیست و جا و وجهی ندارد.

نکته دوم این است که حضرت امام در اینجا طبق یک مبنای انسان‌شناسانه که فلسفی است سخن گفته‌اند، لذا نمی‌توان مبنای انسان‌شناسانه یک متفکر را به یک دانش خاص محدود کرد. حضرت امام خمینی تحت تأثیر همین مبانی، انسان‌شناسی دقیقشان را پی‌ریزی می‌کنند و اگر چه انسان‌شناسی ایشان رنگ و بوی انسان‌شناسی صدرالمآلهین را می‌دهد اما تبویب و تقسیم‌بندی و معماری صورت این مواد به خامه خودشان صورت گرفته و ابتکار و نوآوری ایشان است و روشن است که انسان‌شناسی یک اندیشمند در تمامی تفکرات سیاسی، اخلاقی، فلسفی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی او تأثیر مستقیم دارد که در ادامه به آن اشاره‌ای خواهیم داشت.

نکته سومی که به ذهن می‌رسد این است که شاید تعبیر «حرکات طبیعی جوهریه و فعلیه اختیاریه» که امام اینجا فرموده‌اند از سهو قلم باشد، نه اینکه ایشان با تأثیر از حکمت متعالیه این تعابیر را بیان کرده باشند. گر چه این احتمال بسیار ضعیف است اما کنکاش در آثار امام خمینی پاسخی و چیه به دست می‌دهد. امام خمینی در جلد سوم تقریرات فلسفه که قبلاً گفتیم این کتاب به تأیید ایشان رسیده است، به‌طور تفصیلی از حرکت جوهری و اختیاری بحث کرده‌اند. ایشان می‌فرماید گرچه در اصل حرکت جوهریه - که همان بیرون رفتن قهری از دار طبیعت و سفر من النقص الی الکمال و سفر من المادیة الی التجرد می‌باشد - با اولیای الهی و کملین از انسان‌ها شریک هستیم و همه در یک کاروان قرار داریم. (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۰۰)

آن کملین از انسان‌ها کسانی هستند که با کسب اختیاری، آنچه که لازم بوده با خود برداشتند و از این عالم خارج شدند، گرچه در اصل حرکت جوهریه با دیگران همسان بوده و با دیگران فرقی نداشتند. (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۹۸)

به نظر می‌رسد بر همین مبنای انسان‌شناسانه، امام خمینی اقسام سیاست را چنین برمی‌شمرد:

۱- سیاست الهی: این نوع سیاست شغل انبیاست و در واقع، بر اساس منطق حضرت امام، دیانت، سیاستی است که هدایت و اداره امور دنیوی و اخروی آحاد بشر را در مسیر صراط مستقیم بر دوش دارد. این سیاست، مختص انبیا، اولیا و به تبع آن‌ها مختص علمای بیدار اسلام است و دیگران از عهده این سیاست بر نمی‌آیند. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۴۳۳ - ۴۳۲)

۲ - سیاست غیرالهی: این نوع سیاست که خود به دو نوع حیوانی و شیطانی تقسیم می‌شود، اَمّت را در یک بُعد هدایت می‌کند و به سعادت می‌رساند و آن بُعد حیوانی و مادی است. لذا ما می‌توانیم بگوییم ایشان با توجه به قوه‌ای که در حاکمان یک کشور غلبه دارد یا آن را شیطانی می‌دانند یا حیوانی یا الهی. در جایی دیگر راجع به سیاست و ارتباط آن با سعادت سخن گفته است. (لکزایی، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

در عرصه ملی، حضرت امام بر همین مبنای انشان‌شناسانه، رژیم شاه را ترکیبی از قوه شهویه و غضبیه می‌داند و تصریح می‌کند دولت ایران و شاه ایران یک معجونی است که معلوم نیست چه جور است: «شتر گاو پلنگ» یک چیزی است؛ «شیر، گاو، پلنگ» یک بساطی است در ایران. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۴۳)

در عرصه منطقه‌ای، امام خمینی در تحلیل شخصیت صدام و اسرائیل غاصب می‌فرماید: «اصلاً در روحیه صدام این تبهکاری است و آدمکشی و جنایت است. اگر -خداوند نخواسته- این یک سلطه‌ای پیدا بکند، حجاز را از بین می‌برد، سوریه را از بین می‌برد، این کشورهای خلیج را، کویت را هم؛ همه این‌ها را از بین خواهد برد... جنس این آدم این طوری است.» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۸۵)

### نتیجه

حضرت امام فیلسوفی نوصدرایبی و در جرگه حکمت متعالیه و متأثر از صدرالمتألهین شیرازی است. امام حدود بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشته است. ایشان قائل به فلسفه اسلامی است و بین فلسفه یونانی و اسلامی تفاوت فراوانی می‌بیند. به نظر می‌رسد وی فلسفه مشاء را هم‌ردیف فلسفه یونانی می‌داند. امام تمایلی به تعامل با فلسفه غرب ندارد و فلاسفه غربی را محتاج و نیازمند فلاسفه اسلامی می‌داند.

این حکیم حکمت متعالیه، در پاسخ خبرنگاری که از ایشان می‌پرسد از چه کتاب‌ها و شخصیت‌هایی تأثیر پذیرفته‌اید، علاوه بر اصول کافی در حدیث، جواهر در فقه، از بنیانگذار حکمت متعالیه، صدرالمتألهین شیرازی در فلسفه نام می‌برد. این سخن حضرت امام و نامه‌ای که به گورباچف نوشته، بیانگر این است که امام ارتباطش را با فلسفه قطع نکرده و فلسفه چون شهابی نبوده که لحظه‌ای در آسمان زندگی‌شان درخشیده و افول کرده باشد.

انسان‌شناسی امام خمینی هم مبتنی بر حکمت متعالیه است. وی با تکیه بر حرکت جوهر ارادی و غیرارادی انسان‌ها را به هشت قسم تقسیم می‌کند.

نگاه امام به سیاست و تحلیل مسائل ملی، منطقه‌ای و جهانی هم بر همین نگاه انسان‌شناسانه استوار است، لذا می‌توان گفت حکمت متعالیه پشتوانه و پشتیبان فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران و متأثر از آن است و می‌توان از آن به‌عنوان چهارچوبی جهت تحلیل انقلاب اسلامی ایران استفاده کرد.

## منابع

- \* قرآن کریم.
۱. اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۸۱، تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۲. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۰، آداب الصلوة (آداب نماز)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، تهران، طلوع آزادی.
  ۴. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۳ق، شرح دعاء السحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، صحیفه امام، (دوره ۲۲ جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۶ق، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، تهران، مؤسسه پاسدار اسلام.
  ۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، بنیان مرصوص، قم، نشر اسراء.
  ۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۰، نه‌ایه الحکمه، ترجمه مهدی تدین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
  ۱۱. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، تهران، خوارزمی.
  ۱۲. لک‌زایی، رضا، ۱۳۸۷، «سیاست و سعادت در اندیشه حکیم متأله حضرت امام خمینی»، فصلنامه پژوهش و حوزه، سال نهم، شماره ۳۴.
  ۱۳. مطهری، مرتضی، [بی‌تا]، مجموعه آثار، (۲۳ جلدی)، قم، صدرا.



۱۴. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی، ۱۳۴۰، رساله سه اصل، تصحیح سید محمدحسین نصر، تهران، انتشارات دانشکده معقول و منقول.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران، انتشارات سروش.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۵ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، طلیعۃ النور.

## تبیین سیاست مبتنی بر اخلاق و کرامت انسانی انقلاب اسلامی

انعم جاوید

دانشجوی کارشناسی کلام اسلامی، مدرسه عالی بنت المصطفی

### چکیده

در اسلام، اخلاق دارای جایگاهی ویژه و مقامی رفیع بوده و علمای اخلاق برای آن مبانی و اصول متعددی ذکر نموده‌اند که به نظر می‌رسد اولاً هدفمندبودن جهان هستی (جهان‌شناسی) و ثانیاً اختیار آدمی (انسان‌شناسی) - که هر دو مبتنی بر خداشناسی است - از مهم‌ترین مبانی اخلاق به شمار می‌رود. با توجه به اینکه پایه‌گذاری جمهوری اسلامی ایران بر اساس موازین اسلامی بوده و احیای کرامت انسانی و احترام به حقوق شهروندی، از اهداف اصلی آن است؛ آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، سیاست مبتنی بر اخلاق و کرامت انسانی انقلاب اسلامی در جامعه است؛ کرامتی مبتنی بر معرفت‌شناسی و حیانی و نه انسان‌شناسی اومانیستی. به عبارت دیگر، نظر به اعطای کرامت به ابناء بشر و تکیه اخلاق به آن در سیر تکاملی آدمی، چنانچه خصوصیات این اصل که بنا به پیش فرض فرادینی می‌نماید، دقیق بازشناسی شود، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تعالی فردی و اجتماعی ایفا نماید. نظر به مطلق بودن اخلاق و فرادینی بودن عمده مبانی و اصول آن، می‌توان ادعا نمود با ترسیم روشنی از ابعاد و خصوصیات کرامت انسان، می‌توان گام مهمی در نهادینه نمودن اخلاق و کرامت انسانی در جامعه برداشت.

**کلیدواژه:** سیاست، اخلاق، کرامت انسانی، انقلاب اسلامی، جامعه.

### مقدمه

اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، بخش مهم دین اسلام و تاثیرگذار بر روابط اجتماعی است. نحوه رفتار بین افراد و چگونگی برخورد آنان با همدیگر مبتنی بر نظام اخلاق اجتماعی پذیرفته شده جامعه دینی است. پیامبر اسلام ﷺ برای تکمیل اخلاق کریمه برانگیخته شد تا نظام اخلاقی و اجتماعی موجود در میان عرب جاهلی را تغییر دهد. قرآن در توصیف رفتار آن حضرت می‌فرماید: «وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (قلم/ ۴) و تو اخلاق عظیم برجسته‌ای داری.»

رهبران دین با تأسی به انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام در واقع ترویج‌کنندگان اخلاق الهی هستند. بی‌تردید یکی از مشکلات و چالش‌های اصلی و بزرگ نظام

جمهوری اسلامی و جامعه کنونی ما، فقدان یک الگو و مدل مناسب برای مطبوعات و رسانه‌های تبلیغاتی، منطبق با اهداف و مبانی انقلابی جامعه و نظام اسلامی است. عدم تبیین دقیق مرزهای سیاسی، فرهنگی، حقوقی و اخلاقی فعالیت مطبوعات مطابق با الگوی بومی و اسلامی، موجب آسیب‌پذیری نظام و جامعه اسلامی شده است. لذا ارائه کاربردی اندیشه سیاسی اسلامی و منطبق بر اخلاق و کرامت که بتوان بر اساس آن یک جامعه کامل را تشکیل داد، دارای اهمیت است.

انقلاب اسلامی به‌منظور احیای اخلاق و کرامت انسانی، از ظرفیت موجود در جامعه، بهترین بهره‌برداری را کرد تا بیشترین تأثیر را در جهان بگذارد. انقلاب اسلامی ظرفیت‌های درونی انسان‌ها را که ناشی از فطرت الهی است، به کار گرفت تا آنچه به انسان‌ها آزادی و کرامت می‌بخشد را محقق سازد. در چنین انقلابی، طبعاً جایگاه انسان باید نقش اول را داشته باشد و توجه به اخلاق و کرامت انسانی سرلوحه برنامه‌ها باشد. درست است که انقلاب اسلامی در زمینه پیشبرد اهداف مادی و رساندن جامعه به قله‌های صنعت و علم پیشرفته نیز وظایف حتمی و تعطیل‌ناپذیر دارد و برای تأمین رفاه مردم نیز مسئول است اما در مجموعه مسئولیت‌های این انقلاب و نظام برخاسته از آن، اخلاق و کرامت انسانی حرف اول را می‌زند.

موضوع اخلاق و کرامت انسانی از جمله مسائلی است که در برخی از جوامع بشری به باد فراموشی سپرده شده است. ملت‌های استعمارگر برای رسیدن به اهداف استعماری خود از هیچ ظلم و ستمی نسبت به انسان‌های دیگر دریغ نمی‌ورزند. نعمت‌هایی چون عقل، حق حیات و استفاده طبیعی از آنچه خداوند مسخر انسان قرار داده، حق مسلم هر انسانی است. این تعامل، گونه‌های از رویکرد تفریطی نسبت به اخلاق و کرامت انسانی است که برخی از جوامع بشری در دام آن گرفتارند. کسانی که گرایش اومانستی دارند و برای انسان ارزش خاص و افراطی قائل‌اند و همواره دم از حقوق بشر و کرامت ذاتی وی می‌زنند، چنین وانمود می‌کنند که انسان آنقدر شرافت دارد که هیچ انسانی تحت هیچ شرایطی نباید مورد توهین واقع شود و به‌طریق اولی نباید به حیاتش لطمه‌ای وارد شود. این افراط و تفریط‌ها در حوزه اخلاق و کرامت انسان، ضرورت تبیین سیاست انقلاب اسلامی مبتنی بر اخلاق و کرامت واقعی انسان را بیش از پیش روشن می‌سازد.

## ۱- مفهوم‌شناسی

### ۱-۱- معنای لغوی و اصطلاحی سیاست

سیاست در لغت به‌معنی اصلاح امور خلق و اداره کردن کارهای مملکت، مراقبت از امور داخلی و خارجی کشور، رعیت‌داری، مردم‌داری و عقوبت و مجازات کردن است و به کسی که در کارهای سیاسی و امور مملکت دارای بصیرت و دانایی و کارآزموده باشد، سیاست‌مدار گویند. (بهشتی، ۱۳۷۰: ۶۳۰)

از نظر اصطلاحی تا آنجا که صاحب‌نظران می‌گویند، تاکنون حدود ۲۰۰ معنا برای این واژه ارائه شده است. عده‌ای از نظریه‌پردازان، سیاست را به معنای «علم قدرت» دانسته‌اند. (دو ورژ، ۱۳۶۶: ۱۷) برخی دیگر از نظریه‌پردازان غربی، سیاست را به معنای «علم دولت» دانسته‌اند. (وینست، ۱۳۷۶: ۲۰) اما در فرهنگ سیاسی اسلام، واژه سیاست را به معنای تمشیت امور چه در امر دولت و چه غیر دولت آورده‌اند. امام خمینی رحمته‌الله به عنوان یک سیاست‌مدار برجسته می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد. تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۳: ۴۳۲)

### ۱-۲- معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق

«اخلاق» جمع «خلق» و «خُلُق» می‌باشد. خُلُق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. در اصطلاح «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است.» یا «علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید.» غربی‌ها هم از علم اخلاق تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند؛ مثلاً «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد.» یا «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد.»

«اخلاق» جمع «خُلُق» (بر وزن قُفْل) و «خُلُق» (بر وزن افق) می‌باشد، به گفته «راغب» در کتاب «مفردات»، این دو واژه در اصل به یک ریشه باز می‌گردد؛ خُلُق به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلُق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتارهایی که از خلقیات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود (اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری).

«اخلاق» را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد و آن اینکه گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد ولی هنگامی که کاری به‌طور مستمر از کسی سر می‌زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران) دلیل این است که یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خُلُق و اخلاق می‌نامند. اینجاست که «ابن مسکویه» در کتاب «تَهْذِیْبُ الْاِخْلَاقِ وَ تَطْهیرُ الْاَعْرَاقِ» می‌گوید: «خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند؛ بی‌آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.» (ابن مسکویه، ۱۳۸۳: ۵۱)

همین معنی را مرحوم فیض کاشانی در کتاب «حقایق» آورده است، آنجا که می‌گوید: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که

افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود.» (فیض کاشانی، ۱۳۹۲: ۵۴)

### ۱-۳- معنای لغوی و اصطلاحی کرامت

کرامت به معنای امر خارق العاده‌ای است که از اولیاء خدا صادر می‌شود و جمع آن کرامات است. واژه کرامت مصدر (کَرَمَ) و در اصل به معنای بزرگواری و عظمت معنوی است.

واژه کرامت در لغت به معنای بزرگواری آمده است. علاوه بر این به معنای سخاوت و جوانمردی و نواخت و احسان و بخشندگی است که کرامت در کرامت انسانی، اصل برابری امنیت انسانی، کیفیت زندگی شهروندان و دوری از پستی است.

### ۱-۴- معنای لغوی و اصطلاحی انقلاب

انقلاب از قلب به معنای دگرگونی، زیرو رو شدن، تحول و تغییر است. (معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۰۶) واژه انقلاب در معنای سیاسی آن که معادل revolution است، کاربرد جدیدی دارد. در ابتدا این واژه برای حرکت دورانی اجرام آسمانی و گردش ستاره‌ها به دور کره زمین به کار می‌رفت. «انقلاب شکوهمند» ۱۶۶۸ در انگلستان که منجر به تسلط پارلمان بر مقام سلطنت گردید، باعث شد که لفظ انقلاب وارد زبان سیاست شده (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۳۶) و این واژه استعاره به تغییرات بنیادی در ساخت و سازهای نظام اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی اطلاق شود.

واژه انقلاب در زبان فارسی نیز کاربردهای متفاوت داشته است. در فقه به معنای استحاله و دگرگونی ظاهری و محسوس، در فلسفه به معنای دگرگونی ذات و حقیقت شیء، در عرفان به معنای تغییرات اساسی حالات روحی و در زبان عامیانه به معنای تغییر و دگرگونی حالات جسمی به کار می‌رفته است. لفظ «انقلاب» با اینکه واژه‌ای عربی است اما در زبان فارسی با بار سیاسی و معنای جدید خود استعمال می‌شود و در زبان عربی این معنا را با واژه «الثوره» نشان می‌دهند.

### ۲- اخلاق نظری از منظر امام خمینی علیه السلام

منظور از نظریه اخلاقی یا اخلاق نظری، دیدگاه‌های بنیادین در زمینه بود و نبود حقایق جهان تکوین است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۵) این دیدگاه‌ها مبانی اخلاق را تشکیل داده، بر رفتارهای فردی و اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارند. نگرش به انسان، حقیقت و آینده او و همچنین شناخت بنیادهای ارزش اخلاقی، به رفتار و رابطه انسان با دیگران رنگ ویژه‌ای می‌بخشند.

### ۲-۱- انسان از منظر امام خمینی علیه السلام

انسان‌شناسی دامنه گسترده‌ای دارد و از مبانی اثرگذار بر رفتار اخلاقی و اجتماعی

است. هدف مقاله اشاره به آن بخش از ویژگیهای انسان و مبانی انسانشناسی است که در اخلاق و تکامل اخلاقی فرد تأثیر بیشتر دارند؛ به نحوی که با وجود آن مبانی، سخن از اخلاق و ارزشهای اخلاقی و اجتماعی شایسته است و در غیر آن، رفتار اخلاقی معنی و مفهومی نخواهد داشت. امام خمینی رحمته الله علیه دیدگاه ویژه و جامع به انسان و زندگی مادی و معنوی او دارد که این دیدگاه مبتنی بر آیات و روایات است و به جرئت می‌توان گفت انسان از منظر امام رحمته الله علیه همان انسان از دیدگاه اسلام و قرآن است که همه انبیا و کتب آسمانی برای ساختن و پرورش او آمده‌اند.

#### الف) ارزشمندی انسان

انسان موجودی است که خداوند متعال او را خلیفه خویش در زمین معرفی کرده است. (بقره / ۳۰) او نسبت به مخلوقات دیگر دارای کرامت ذاتی است که قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَا كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ (اسراء / ۷۰) ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم.» از نظر امام، ارزشمندی انسان از جنبه روحی و ملکوتی اوست که خداوند می‌فرماید: «أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ (حجرات / ۱۳) گرامیترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.» امام رحمته الله علیه در این زمینه می‌فرماید: «عظمت انسان به روحیت روح او است. عظمت انسان به اخلاق و رفتار و کردار انسان است، نه به اینکه اتومبیلش سیستم کذا باشد، نه به اینکه گارد داشته باشد، نه به اینکه خدمه داشته باشد. این‌ها عظمت انسان نیست، این‌ها انسان را از آن مقامی که دارد منحط می‌کند.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۳: ۲۸۷)

با نظر به کرامت روحی و معنوی انسان، امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «پس انسان اسم اعظم الهی است و سایه بلند او و خلیفه خدا در همه عوالم و (او) با فیض اقدس خدا در رفتارهای عملی تعالی و ظل ارفعش تجلی کرد.» (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

امام رحمته الله علیه به «کرامت و ارزشمندی ذاتی و اکتسابی انسان توجه کامل داشت و همیشه رفتار حسنه و برخورد پدرا نه با اقشار مختلف جامعه از خود نشان می‌داد. اگر با جوانان و سالمندان برخورد می‌کرد، همان رفتاری را داشت که با کودکان و نوجوانان از او مشاهده می‌شد. افزون بر این، به مسئولان و سیاستمداران نظام نیز همواره حسن رفتار با مردم را توصیه نموده و می‌فرمودند: «در همه قشرها، در همه کارها با آن‌ها خوش رفتاری کنید. یک وقت خدای نخواستہ یکی را [که] کار دارد بیاید در آنجا، فرارش، راهش ندهد یا مدتی معطل بشود یا توی اتاق نگذارند بیاید، این‌ها این طور نباشد.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۳: ۳۷۹)

#### ب) کمال‌خواهی انسان

کمال‌خواهی به‌عنوان یک اصل فطری انسان در دو حوزه حقیقت‌جویی و قدرت‌طلبی بروز می‌کند. این اصل به‌صورت تجربی قابل درک است و هر کس می‌تواند هم در خود تجربه کند و هم در رفتار دیگران مشاهده نماید. (مصباح

بزدی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۵) قدرت‌طلبی و حقیقت‌جویی هر دو دارای جلوه‌های بیرونی هستند که در عرصه اجتماع مورد تأیید یا رد نظام‌های اخلاقی قرار می‌گیرد. اسلام با دید جامع و عمیقی که به انسان دارد، اصل کمال‌خواهی وی را پذیرفته و آن را در جهت تکامل حقیقی و معنوی فرد هدایت می‌کند. از این نظر، حقیقت‌جویی و قدرت‌طلبی باید به‌گونه‌ای باشند که انسان را به خدا نزدیک نموده و به سعادت ابدی نائل سازند. (همان) کمال‌خواهی انسان به نظر امام علیه السلام حد یقف ندارد تا اینکه انسان به کمال نهایی خویش، یعنی تقرب به خدای متعال دست یابد.

امام علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «کسانی که کمال را در سلطنت و نفوذ قدرت و بسط ملک دانسته‌اند و اشتیاق به آن پیدا کرده‌اند، اگر چنانچه سلطنت یک مملکت را دارا شوند متوجه مملکت دیگر شوند و اگر آن مملکت را در تحت نفوذ و سلطه در آورند، به بالاتر از آن متوجه شوند و اگر یک قطری را بگیرند، به اقطار دیگر مایل گردند، بلکه آتش اشتیاق آن‌ها روزافزون گردد و اگر تمام روی زمین را در تحت سلطنت بیاورند و احتمال دهند در کرات دیگر بساط سلطنتی هست، قلب آن‌ها متوجه شود که ای کاش ممکن بود پرواز به سوی آن عوالم کنیم و آن‌ها را تحت سلطنت درآوریم و بالجمله، حال تمام سلسله بشر در هر طریقه و رشته‌ای که داخلند، به هر مرتبه‌ای از آن که رسند، اشتیاق آن‌ها به کامل‌تر از آن متعلق گردد و آتش شوق آن‌ها فرو نشیند و روزافزون گردد.» (خمینی، ۱۳۷۱: ۱۴۳)

در این جملات به خصوصیت کمال‌خواهی انسان اشاره شده و چنین استفاده می‌شود که کمال‌خواهی از نظر امام علیه السلام لازمه وجود آدمی است و هر کس این ویژگی را در خود دارد. کمال‌خواهی به‌نحوی است که به هیچ کمالی جز کمال مطلق بسنده نمی‌کند؛ چون هر کمالی در جهان وجود دارد، محدود است. این صفت خدادادی باید در افراد تقویت شود و در مسیر نیل به کمال مطلق که آفریدگار جهان است، هدایت گردد.

### ۳- اخلاق عملی از منظر امام خمینی علیه السلام

اخلاق عملی در مقابل اخلاق نظری به بایدها و نبایدهای رفتاری توجه دارد که در رفتار بیرونی ظهور پیدا می‌کند. هرچند بایدها و نبایدها به‌صورت کلی توسط عقل نظری قابل درک است، مانند حسن عدل و قبح ظلم (جواد آملی، ۱۳۸۷: ۱۵) ولی آنچه در جامعه کاربرد دارد و در رفتارهای فردی و اجتماعی تأثیرگذار است، اخلاق عملی است. چه اینکه نظام رفتاری جامعه از طریق آن تنظیم و از رفتارهای ناهنجار جلوگیری می‌شود.

منظور از رفتار اجتماعی برخوردهایی است که در ارتباط با دیگران و در محیط جامعه صورت می‌گیرد. این نوع رفتارها به لحاظ اخلاقی قابل توجه است و امام علیه السلام در زمینه بایسته‌های روابط اجتماعی دستورات فراوان دارد که در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۳-۱- عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی بخشی از عدالت به معنای عام در رفتارهای بین افراد کاربرد دارد. تعریف مشهور از عدالت اجتماعی «رعایت حقوق افراد و اعطای حق به صاحب حق» است؛ جامعهای که در آن حقوق افراد و گروه‌ها رعایت گردد، از عدالت اجتماعی برخوردار است. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۸۰) این تعریف برداشتی است از کلام امام علی علیه السلام که فرمود: «العدل یضع الامور مواضعها؛ (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷) عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد.» عدالت اجتماعی در نگاه امام علیه السلام به عنوان یک اصل تغییرناپذیر در روابط اجتماعی همواره مورد توجه بوده و آن را در گفتار و رفتار مورد تأکید قرار داده است.

### ۳-۲- تقدیم مصالح جامعه بر مصالح فرد

در مقام تراحم مصالح فرد و جامعه از نگاه امام علیه السلام همیشه مصلحت جامعه مقدم بر مصلحت شخص است. به خصوص حاکمان مسلمان نباید به منافع خود فکر کنند، بلکه همیشه به مصالح مردم و منافع کشور بیندیشند و درصد تحقق آن باشند. امام علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «کسی که بر مسلمین و جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر بگیرد و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم ببوشد. لهذا اسلام بسیاری از افراد را در مقابل مصالح جامعه فانی کرده است؛ بسیاری از اشخاص را در مقابل مصالح بشر از بین برده است؛ ریشه بسیاری از طوایف را چون مفسده‌انگیز و برای جامعه مضر بدهاند، قطع کرده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یهود «بنی قریظه» را چون جماعت ناراحتی بودند و در جامعه اسلامی مفسده ایجاد کرده و به اسلام و حکومت اسلامی ضرر می‌رساندند، از میان برداشت.» (خمینی، ۱۳۹۲: ۷۸)

همچنین اگر منافع شخصی با منافع عموم در تضاد باشد، به نظر امام علیه السلام منافع عامه، مقدم است. ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از نحوه استفاده از نفت می‌پرسد، می‌فرماید: «در تمام زمینه‌ها، ما در جهت منافع مردم خود گام برمی‌داریم و با آنچه صلاح آنان و پاسخگوی آرمان اسلامی آنان باشد، عمل می‌کنیم.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۴: ۳۵۷)

امام علیه السلام هم در مقام گفتار و هم در مقام عمل به تقدیم مصالح جامعه به عنوان یک اصل توجه داشت و بر آن تأکید می‌کرد. هیچ گاه امام علیه السلام به منافع شخصی فکر نکرد و در این زمینه گامی برنداشت.

### ۳-۳- خدمتگزاری به مردم

خدمتگزاری به مردم همواره مورد تأکید قولی و عملی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بوده است و آن‌ها قبل از هر کس خود به آن عمل می‌کردند. یکی از بارزترین ویژگی‌های زندگی ائمه اطهار علیهم السلام خدمت به مردم بود که آن بزرگواران در طول حیات به آن توجه ویژه داشتند. امام خمینی علیه السلام با الهام از سیره معصومین علیهم السلام خدمت به مردم و به خصوص رسیدگی به محرومین را جزو



برنامه‌های اصلی خود قرار داده بود. امام علیه السلام در این زمینه خطاب به مسئولان حکومت می‌فرماید: «إن شاء الله خداوند همه شما را حفظ کند، موفق باشید. من دعاگوی همه هستم و شما احتمال این را بدهید که اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر. رهبری مطرح نیست، خدمتگزاری مطرح است. اسلام، ما را موظف کرده که خدمت بکنیم. خدمتگزاری مطرح است پیش ما.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۰: ۴۶۴)

این سخنان نشان دهنده آن است که خدمتگزاری در نگاه امام علیه السلام با ارزش‌تر از رهبری است؛ چون مستقیماً با مردم در ارتباط است و مشکلات آن‌ها را برطرف می‌سازد. چنین اندیشه‌های از هیچ کدام از رهبران سیاسی جهان شنیده نشده است که خدمت به جامعه را بر عنوان رهبری ترجیح دهد. روشن است که نگاه امام علیه السلام به حکومت و سیاست، نگاه خدمتگزاری و ادای وظیفه دینی است.

امام علیه السلام در جای دیگر خدمتگزاری و خدمت به مردم را با خدمت در راه خدا مرتبط دانسته و می‌فرماید: «من امیدوارم که خداوند همه شما را توفیق بدهد و همه ما را توفیق بدهد که برای خدا کار بکنیم، تا شکست در آن نباشد. این از همه توفیق‌ها بالاتر است که ما خودمان [را] طوری بکنیم که کارهایمان برای او باشد. خدمت به ملت، خدمت به اوست. خدمت به مملکت خود شما، خدمت به خداست. مملکت، مملکت خداست. خدمت کردن برای اینکه ما محتاج به اجانب نباشیم، خدمت بزرگی است؛ خدمت الهی است، این برای خداست. کوشش کنید که کارتان برای خدا باشد. وقتی برای خدا باشد، از هیچ چیز نباید باک نداشته باشید؛ خدا همراه شماست. کسی که خدا همراهش است از هیچ چیز آن نباید باک داشته باشد.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۰: ۴۴۵)

امام علیه السلام خدمتگزاری به مردم را روش انبیا معرفی کرده و می‌فرماید: «انبیا این طور احساس را داشتند. انبیا خودشان را خدمتگزار می‌دانستند، نه اینکه یک نبی‌ای خیال کند حکومت دارد به مردم. حکومت در کار نبوده. اولیای بزرگ خدا، انبیای بزرگ همین احساس را داشتند که این‌ها آمدند برای اینکه مردم را هدایت کنند، ارشاد کنند، خدمت کنند به آن‌ها. شما هم احساس قلبی‌تان این مطلب باشد که واقعا ما آمدیم که به این مردم خدمت کنیم و این خدمت به مردم، خدمت به خودمان است. (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۵: ۳۵۹)

#### ۴- تبیین سیاست مبتنی بر کرامت انسانی انقلاب اسلامی در جامعه

انسان که برترین مخلوق خداوند در روی زمین است، جایگاه خلیفه اللهی دارد و به دنبال یافتن گمشده خویش یعنی «کرامت» آدمی در طول تاریخ همواره تلاش کرده است تا به جایگاه رفیع خود باز گردد و کرامت انسانی و الهی خود را دریابد. پیامبران راستین و مدعیان دروغین و تمامی مکاتب فکری و اعتقادی، همواره از این مفهوم برای رسیدن به مقصود خویش بهره

جسته و برای تأمین این نیاز فطری انسان‌ها، تعالیم و دستوراتی مفصل ذکر کرده‌اند.

گاهی مفهوم کرامت در بین بشریت چنان تغییر معنا پیدا کرده که برخی، بندگی در دربار سلاطین و مترفین را عزت شمرده و وقتی پیامبران با ندای دلنشین خود خواسته‌اند آن‌ها را از رقیت و بندگی برهانند، کمتر به ندای آنان لبیک گفته‌اند تا کرامت خود را دوباره بازیابند. نمونه‌هایی از این دست در تاریخ معاصر ایران کم نیست. وقتی میرزا حسین خان سپهسالار خواست لفظ «رعیت» را براندازد و کلمه «مردم» را به جای آن مرسوم کند، خود مردم به این امر راضی نشدند و گفتند ما رعیت پادشاهیم و او افضل و اعلم از ماست. ظلم و ستم به انسان و منکوب کردن کرامت او با نام دین در قرون وسطی، موجب طغیان انسان اروپایی علیه کلیسای متعصب کاتولیک شد ولی آنان در این امر آن قدر افراط نمودند و کرامت را به مذبوح اومانیسیم و دنیاگرایی بردند که هیچ گاه لفظ کرامت را از ادبیات حوزه‌های معرفتی مکاتب خود حذف نکردند.

امام خمینی رحمته الله علیه در سایه آموزه‌های دینی و تعالیم نبوی و بنا به احساس تکلیفی که می‌نمود، حکومت الهی و مردمی را بنیان‌گذاری نمود که اساس و پایه این حکومت، دین الهی و مردم بودند. او مردم را ولی نعمت خود می‌شمرد و خود را خدمتگزار آنان معرفی می‌کرد و برای کرامت بخشیدن به آنان، تمامی حقوق آن‌ها را مورد توجه قرار می‌داد. حضرت امام در حوزه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به مردم آن چنان کرامت بخشید که با توجه به همین اصل در مقابل تمامی توطئه‌ها به کمک مردم استقامت ورزید.

#### ۴-۱- مفهوم کرامت انسان

اصل کرامت انسانی، بنیادترین اصل حقوق بشر و برگرفته از آموزه‌های وحیانی قرآن کریم می‌باشد. کرامت و بزرگ‌منشی از صفاتی است که خداوند متعال بدان متصف بود و از میان موجودات عالم، آن را تنها به انسان موهبت کرده و وی را از میان موجودات عالم مکرم گردانیده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (اسراء/ ۷۰) و این کرامت اعطایی به همه بشر اختصاص دارد و مختص یگ گروه و یا خاص وارستگان نیست.

واژه کرامت که به معنی بزرگواری، بزرگی ورزیدن، نزهت از پستی و فرومایگی است، در مقابل دنائت آمده است و این واژه در مورد خداوند در سوره علق، آیه ۳؛ سوره انفطار، آیه ۶؛ سوره نمل، آیه ۴۰؛ درباره عرش خداوند در سوره مؤمنون، آیه ۱۱۶؛ درباره قرآن در سوره واقعه، آیه ۷۷؛ درباره رسول خدا در سوره حاقه، آیه ۴۰؛ سوره تکویر، آیه ۱۹؛ درباره ملائکه در سوره انفطار، آیه ۱۱؛ درباره انسان در سوره اسراء، آیه ۷۰ آمده است.

انسان برترین موجود آفرینش می‌باشد که درک حقیقت او نیازمند غایت ظرافت است. معرفت نفس در روایات، مساوی با معرفت خداوند دانسته

شده است و علی‌رغم اینکه، این انسان بسیاری از مسائل عوالم هستی را شناخته ولی حقیقت خود و تمامی زوایای شخصیتی و اجتماعی خودش ناشناخته و مجهول مانده است، حتی ملائکه به شناخت ناقص خود از انسان اعتراف می‌کنند.

خداوند، انسان را در آیات مختلف این‌گونه معرفی می‌کند: از روحم در او دمیدم (بقره/ ۳۰)، او را در زمین جانشین خود قرار دادم (بقره/ ۳۴) او را در بهترین صورت آفریدم (مومنون/ ۱۴) و او را آفریدم و بیان و حکمت به او آموختم (الرحمن/ ۴۳).

خداوند تبارک و تعالی، آدم و فرزندان او را کریم دانست و به آنان کرامت بخشید و به مقام برتر در برابر دیگر موجودات زمینی رسانید تا انسان جایگاه ارزنده خود را بهتر بشناسد و کرامت خود را با هر ناپاکی نیالاید، مطیع زراندوزان یا زورمداران نگردد و کرامتی را که خداوند به او داده، پایمال خواسته‌های حقیر و زودگذر نکند و قربانی تملق و تعلق ننماید.

#### ۴-۲- نمادهای عینی کرامت انسانی

کرامت انسانی در دو بعد فردی و اجتماعی تبلور می‌یابد؛ بعد فردی بیشتر به امور اخلاقی و شخصیتی انسان مرتبط می‌شود که عوامل اجتماعی در ظهور یا سقوط آن نقش اساسی دارد و کرامت او تا حدی با وضعیت نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه گره خورده است ولی ارتباط معنوی او با خالق یگانه و متصف بودنش به صفات الهی، می‌تواند بنیان کرامت او را پیریزی نماید.

#### ۴-۲-۱- نماد فردی کرامت انسان

بهره‌مندی از قوه عقل و خرد؛ نخستین ویژگی‌ای که موجب کرامت انسانی است، عقل فرد است که خدا مخلوقی محبوب‌تر و نعمتی برتر از آن به بندگان عنایت نفرموده است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۶۴) بهره‌مندی انسان از این نعمت بزرگ الهی موجب کرامت‌بخشی او است.

ایمان و اعتقادات؛ داشتن ایدئولوژی و جهان‌بینی موجب می‌شود فرد مسیر خود را از میان هزاران مسیر نامشخص، معین سازد. این امر به او ثبات فکری و کرامت می‌بخشد. به‌گونه‌ای که فرد بی‌ایمان و فاقد ایدئولوژی، فردی بی‌هویت و گم‌شده‌ای است که خود و خدایش را گم کرده است: «تَسْؤاَ اللّٰهَ فَاَنْسَاَهُمْ اَنْفُسَهُمْ» (حشر/ ۱۹)

بهره‌مندی از علم و دانش و رشد علمی فرد؛

رعایت تقوای الهی و پرهیز از گناه و معصیت؛

شناخت استعدادها و تواناییهای ذاتی؛ اگر انسان توانایی شناخت نیروهای بالقوه خود را داشته باشد و استعدادهای خود را سرکوب نکند، سر بر هر آستانی نساید، رب و اربابهای دروغین را بشناسد، تن به هر کاری ندهد و

نقدینه عمر خویش را برای هر کار و کالایی هزینه نکند به کرامت واقعی دست یافته است.

برخورداری از سلامت نفس و جسم؛

برخورداری از آرامش روحی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی؛

برقراری صفا و صمیمیت بین همگان و برچیده شدن بساط زیاده‌خواهی‌ها، تمامیت‌خواهی و افزون‌طلبی‌ها.

#### ۴-۲-۲- نمادهای اجتماعی کرامت انسانی

الف) برقراری عدل و عدالت اجتماعی

عدالت، زیربنای کرامت انسانی است و زندگی بر اساس تبعیض و تقسیم ناعادلانه ثروت و توزیع ظالمانه امکانات، بزرگ‌ترین زمینه نفی حقوق و کرامت انسان‌هاست؛ چون با عدالت می‌توان از آزادی حقیقی که از ارکان کرامت انسانی است بهره برد. با عدالت می‌توان نیازهای اقتصادی را از راه‌های منطقی و قانونی تأمین کرد و به شکوفایی اقتصادی رسید.

ب) رفاه اقتصادی

بین کرامت انسانی و رفاه اقتصادی، پیوندی گسست‌ناپذیر وجود دارد؛ انسان گرسنه و فقیر و زبون نمی‌تواند کرامت داشته باشد؛ چون نیازهای مادی، آدمی را به خودفراموشی و از خودبیگانگی می‌کشد. از این روست که اولین برنامه حضرت علی علیه السلام پس از رسیدن به خلافت، برقراری عدالت و رفاه اقتصادی برای همه گروه‌ها و طبقات بود و برای نیل به این مقصود جنگ‌های خونین را نیز تحمل کرد ولی از اصول و مبانی خود کوتاه نیامد. حضرت علی علیه السلام درباره آثار شوم فقر، در خطبه‌های ۲۱، ۲۳، ۸۲، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۴۲، ۲۲۴، ۲۴۹، ۲۳۴، ۱۷۰، ۱۷۵ و حکمت‌های ۳، ۵۳، ۱۵۴، ۳۱۱، ۳۶۱ سخنان ارزشمندی دارد.

ج) برقراری امنیت

رفاه اقتصادی و عدالت، جز با برقراری امنیت ممکن نیست. در سایه امنیت، افراد جامعه می‌توانند آزادی و استقلال خود را حفظ کنند و اندیشه‌های خود را در زمینه‌های مختلف عینیت بخشند. اگر جامعه‌ای امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی نداشته باشد، کرامت او نیز خدشه‌دار خواهد شد.

د) عملکرد حاکمیت سیاسی در رعایت کرامت انسان‌ها

در اسلام رعایت کرامت انسان‌ها بر همگان لازم و فرض شده است ولی حاکمیت سیاسی یکی از وظایف خود (کرامت زبردستان) را باید حفظ کند و تا سرحد توان، امکان تحقق کرامت انسانی را فراهم نماید و با مردم با خوش‌رویی و مهربانانه برخورد نماید. نمونه بارز آن، دستورات حضرت علی علیه السلام به کارگزاران خراج خود و مالک اشتر در نامه ۵۱ و ۵۳ نهج البلاغه می‌باشد.

(جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۳۵)

ه) احیای ارزش‌های الهی

ارزش‌های الهی تبلور عینی کرامت بشری است. اگر در جامعه، این ارزش‌ها احیا گردد، یقیناً کرامت انسان احیا خواهد شد و انسان جایگاه اصلی خود را حفظ خواهد کرد.

#### ۴-۲-۳- کرامت انسانی در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام

کرامت از صفات بالذات خداوند متعال بوده و از میان موجودات زنده، انسان را به این صفت مکرم گردانیده است. خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/ ۷۰) ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر وسایل سیر و سفر حمل کردیم و به آن‌ها از چیزهای پاکیزه روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم.»

همچنین انسان را خلیفه خود در روی زمین قرار داد (بقره/ ۳۰) و هر آنچه در زمین است، به‌خاطر او خلق کرد (اسراء/ ۲۹) و دریا را با همه منابع غذایی و سیاحتی و زینتی، به تسخیر او درآورد. (نحل/ ۱۴)

کرامت از دیدگاه الهی، حقی از حقوق انسانی است که خداوند به او اعطا کرده و باید این حق از ناحیه فرد، جامعه و نظام حاکم بر سیستم مدیریتی اجتماع در تمام عرصه‌های زندگی فردی و جمعی به اجرا درآید. تمام تلاش انسان این است که این حق را به‌صورت قانونی درآورده و نظام حاکم را ملزم به رعایت آن نماید. در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام وصف کرامت و تکریم انسان به نیکوترین صورت بیان شده است. معصومین علیهم‌السلام گوهر و سرشتی کریمانه و بزرگوارانه دارند و در برخورد با مردم در گفتار و کردار به بزرگواری، جوانمردی و بخشندگی معروف هستند.

حضرت علی علیه‌السلام در نامه ۵۱ نهج البلاغه، به کارگزاران خراج خود و در نامه ۵۳ به مالک اشتر، راه‌های کرامت بخشیدن را متذکر می‌شود که چگونه باید با مردم رفتار نمود و کرامت آنان را حفظ کرد. ائمه معصومین علیهم‌السلام توجه به مبانی اخلاقی و پرهیز از گناه و عصیان را از شاخصه‌های مهم کرامت می‌دانند؛ چون گناه، انسان را به دنائت و پستی می‌کشاند. معمولاً انسان‌های فرومایه، به‌دنبال معصیت و گناه می‌روند. اگر کسی روحی کریم در وجودش داشته باشد، هرگز اجازه خیانت، ظلم، تملق، دروغ و... را به خود نخواهد داد؛ چنانچه حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الکریم من تجنب المحارم وتنزه عن العیوب.» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۴۶ و ۵۱)

امام صادق علیه‌السلام رعایت تقوا را از کرامت و بزرگواری فرد دانسته و کرامت را جز با تقوا میسور نمیداند و می‌فرماید: «الحسب الفعال، والشرف المال والکرم التقوی.» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۱: ۴۳۴)

۵- تأثیر انقلاب اسلامی در ارتقای آگاهی مردم از حقوق شهروندی و کرامت انسانی  
حقوق شهروندی و کرامت انسانی از جمله مفاهیمی هستند که در فرهنگ اسلامی با تأکید بسیار به کار رفته و از ارزش‌هایی هستند که باید مورد توجه خاص قرار گیرند. کرامت انسانی، حافظ بسیاری از ارزش‌های الهی و انسانی است، توجه به آن و پاسداری از حریم آن از وظایف مهم مسلمانان است. در جامعه اسلامی و در فرهنگ عملی آن؛ یعنی آنچه در عمل باید به آن پایبند بود، کرامت باید از جایگاه رفیعی برخوردار باشد. کرامت انسانی در حفظ نظام اجتماعی نیز نقش بسزایی دارد. اجتماع انسانی احتیاج به نظامی دارد که با اتکا به آن، روابط انسان‌ها حفظ شود و به سوی کمال پیش رود. نمیتوان در جامعه‌های که در آن انسان‌ها حقوق یکدیگر را محترم نمی‌شمرند، به بسیاری از اصلاحات و پیشرفت‌ها امیدوار بود. تلاش برای تبیین جایگاه حقوق شهروندی به دنبال انقلاب اسلامی، بر اساس اصول قانون اساسی است. قانون اساسی مهم‌ترین سند حقوقی در هر نظام سیاسی جهان معاصر برای تبیین حقوق شهروندی است؛ این قاعده در خصوص نظام اسلامی حاکم بر ایران پس از انقلاب نیز صادق است.

در آموزه‌های اسلامی، رهنمودهای مهم و اندیشه‌برانگیزی در حوزه حقوق فردی و شهروندی وجود دارد. پیامبر اسلام ﷺ و وصی و جانشین ایشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره منادی و مراعی آن در جامعه اسلامی زمان خود بوده‌اند. پیامبر اسلام ﷺ تکمیل فضایل اخلاقی را انگیزه اصلی بعثت خود شمرده و فرمودند: «آما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۸: ۱۸۳)

قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ پس از تشریح اصول کلی در فصل اول و بیان زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور، در فصل سوم به حقوق ملت پرداخته است. مهم‌ترین حقوق شهروندی که البته بیان جزئیات آن با قوانین عادی است و در این فصل به آن‌ها توجه شده و مهر تأیید زده شده، عبارت‌اند از: عدم تفتیش عقیده و تعرض به افراد به علت داشتن عقیده خاص (اصل بیست و سوم)، عدم هتک حرمت و حیثیت بازداشت‌شدگان (اصل سی و نهم)، عدم شکنجه برای گرفتن اقرار (اصل سی و هشتم)، عدم بازرسی و نرساندن نامه‌ها (اصل بیست و پنجم)، آزادی مطبوعات (اصل بیست و چهارم)، آزادی احزاب (اصل بیست و ششم)، حق تشکیل اجتماعات (اصل بیست و هفتم)، برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل بیست و نهم) و آموزش و پرورش رایگان (اصل سی‌ام). در این سال‌ها معنای این حقوق چنان برجسته شده که پرداختن به حقوق شهروندی، به‌عنوان یکی از اولویت‌های نظام قضایی، سیاسی و اداری در آمده است.

### ۵-۱- کرامت انسان از لحاظ فرهنگ اسلامی

فرهنگ انقلاب اسلامی که از چند دهه پیش از پیروزی در ادبیات فکری شیعه

شکل گرفت، رویکرد تازه‌ای بود دربارهٔ مقولاتی مانند انسانشناسی، رابطهٔ انسان با جهان و کرامت انسانی. «در این راستا، مقولاتی چون: ارتباط دین و سیاست، انتظار فرج، تقیه، جهاد و شهادت شکل گرفت که در پرورش ذهنی و تغییر نگرش به‌سوی قبول رسالتی تاریخی و تحول بنیادین بر اساس دین، نقش اساسی ایفا کرد.» (درخشه، ۱۳۸۸: ۱۰) کرامت انسان در زمرهٔ مفاهیمی است که فطرت بشر با آن پیوند دیرینه‌ای دارد و انسان‌ها در طول تاریخ برای حفظ آن تلاش‌های بی‌وقفه‌ای کرده و حکومت‌هایی را بنیان نهاده‌اند تا جایگاه رفیع خود را بازیابند و مقام خلیفه الهی را به‌خوبی ایفا کنند. ولی زیاده‌خواهی‌های انسان و دوری از منبع فیض ازلی، موجب شده همواره از این اصل، سوءاستفاده گردیده و دستاویزی برای کسب امیال دنیوی باشد.

### نتیجه

این مقاله به بررسی سیاست انقلاب اسلامی مبتنی بر اخلاق و کرامت انسانی در جامعه پرداخت و روشن شد که انقلاب اسلامی به نظر امام علیه السلام تأثیر بسزایی بر اخلاق اجتماعی و کرامت انسانی مسلمانان جهان و به‌خصوص مردم ایران داشته است.

این موضوع در دو بخش اخلاق و کرامت انسانی با استناد به قرآن و روایات و سخن و سیره حضرت امام علیه السلام مورد تحقیق قرار گرفت و روشن گردید که سیاست انقلاب اسلامی که در واقع نشئت گرفته از متون دینی قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام است، بر این بوده تا با رواج اخلاق و کرامت انسانی در جامعه، در واقع در جهت رشد روحی و معنوی انسان و رسیدن او به قرب الهی نقش اساسی داشته باشد.

همچنین لازم به ذکر است کرامت انسان در زمره مفاهیمی است که فطرت بشر با آن پیوند دیرینه‌ای دارد و انسان‌ها در طول تاریخ برای حفظ آن تلاش‌های بی‌وقفه‌ای کرده و حکومت‌هایی را بنیان نهاده‌اند تا جایگاه رفیع خود را بازیابند و مقام خلیفه الهی را به‌خوبی ایفا نمایند. ولی زیاده‌خواهی‌های انسان و دوری از منبع فیض ازلی موجب شده است این اصل، همیشه مورد سوءاستفاده قرار گیرد و دستاویزی برای کسب امیال دنیوی شود.

در جامعه اولیه اسلامی، این قرابت کاملاً احساس می‌شد ولی به مرور زمان حاکمان غیردینی از اصل دین فاصله گرفتند و کرامت انسانی که مورد تأکید اسلام بود، قربانی زیاده‌خواهی‌های آنان شد. با ظهور امام خمینی علیه السلام به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی و بنیان‌گذار نظام اسلامی، این فاصله‌ها به قرابت تبدیل شد. امام خمینی علیه السلام که برترین شاگرد مکتب نبوی و علوی است، به کرامت انسان توجه ویژه‌ای فرمود و مردم را کرامت بخشید و کرامت انسانی را در زمینه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عینیت بخشید.

## منابع

- \* قرآن کریم.  
\* نهج البلاغه.
۱. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (معروف به شیخ صدوق)، ۱۳۶۱، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۲. ابن مسکویه، ۱۳۸۳، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تهران، نورالثقلین.
  ۳. احمدی طباطبایی، محمدرضا، ۱۳۸۸، حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۸.
  ۴. اسماعیلی، رضا، ۱۳۸۰، انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، فرهنگ اصفهان، شماره ۲۲.
  ۵. افضل، رسول؛ مهدی حسام، ۱۳۸۹، حقوق شهروندی در ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۷۹.
  ۶. بهشتی، محمد، ۱۳۷۰، فرهنگ صبا، تهران، نشر صبا.
  ۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۸، کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
  ۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم، اسرا.
  ۹. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۳، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
  ۱۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
  ۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۵۸، صحیفه امام، ج ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۵ و ۱۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
  ۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
  ۱۴. درخشه، جلال، ۱۳۸۸، بازتفسیر مفاهیم دینی و تأثیر آن بر شکل گیری انقلاب اسلامی ایران، دانش سیاسی، ۱۳۸۸، شماره ۱۰.
  ۱۵. علی بابایی، غلام رضا، ۱۳۶۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس.
  ۱۶. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۹۲، الحقایق فی محاسن الاخلاق، قم، آیت اشراق.
  ۱۷. محمد محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، میزان الحکمه، ج ۱۱ و ۸، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
  ۱۸. معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.



۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، اخلاق درقرآن، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، مجموعه آثار، ج ۱، تهران، صدرا.
۲۱. موسوی اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۸۱، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۲. وینست، اندرو، ۱۳۷۶، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشری، تهران، نشر نی.

# راهکارهای امام خمینی رحمته الله در روند جهانی شدن انقلاب اسلامی

ثنا کویونجو

دانشجوی کارشناسی گروه کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

## چکیده

صدر انقلاب در انقلاب اسلامی ایران، با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب، شرایط خاص خودش را داشته و دارد. ویژگی‌های ذاتی انقلاب اسلامی، بخش قابل توجهی از این مسئولیت را خود بر دوش گرفت و جلوتر از انقلابیون مسیر را پیمود. اما تفکر تحول‌خواه و اصلاح‌گرایانه امام، مرزی برای آزادی ملت‌ها از چنگال استبداد و استعمار و بی‌عدالتی نمی‌شناخت و از فردی‌ترین آموزه‌های انقلاب تا جهانی‌ترین آن‌ها را جزئی از وظیفه خود و پیروان خود می‌دید و برای آن برنامه داشت و بر جنبه‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه تأکید ویژه داشت.

**کلیدواژه:** انقلاب اسلامی، جهانی شدن، صدر انقلاب، امام خمینی.

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران بی‌شک پدیده‌ای نوظهور در قرن حاضر می‌باشد. انقلابی آرمان‌گرا، اسلام‌گرا و عالم‌گیر که با رهبری بی‌نظیر در جهان اسلام چون امام خمینی رحمته الله هدایت گردید و تحولی شگرف در عرصه روابط بین‌الملل و معادلات سیاسی دولت‌های جهان پدید آورد. این رهبر تاریخ‌ساز، انقلابی که ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ اتفاق افتاد را بنیان نهاد. ایشان با هدف مقابله با سلطه ابرقدرت‌های شرق و غرب، ملل اسلامی را به رویکردی مجدد به ارزش‌های اسلامی فرا خواندند و با قائل شدن رابطه‌ای مستقیم میان اهداف انقلاب و ایدئولوژی دینی، انقلاب را شرطی لازم و ضروری برای تحقق آرمان‌های الهی و وسیله‌ای برای رسیدن جامعه بشری به تعالی انسانی معرفی کردند و در راه پیاده کردن نظریه خویش اهتمام نمودند. در این رهگذر، ایشان علاوه بر توجه به حاکمیت آرمان‌ها و ارزش‌های مذهبی، از هیچ کوششی برای تحقق جنبه‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه نهضت فروگذار ننمودند و بدین ترتیب انقلاب به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق جمهوری اسلام مطرح شد.

منظور از جهانی شدن (یا جهانی‌سازی)، درهم‌تنیدگی و همگانی شدن فرهنگ، اقتصاد و زیرساخت‌های جهان به‌واسطه سرمایه‌گذاری‌های فراملیتی، گسترش سریع فناوری‌های ارتباطات و اطلاع‌رسانی، و پیایندهای نیروهای بازار آزاد بر اقتصادهای محلی، ملی و منطقه‌ای است. جهانی شدن عبارت است از افزایش پیوندها در دنیا، ادغام و وابستگی متقابل در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، فرهنگی، سیاسی و زیست محیطی. اصطلاح جهانی شدن، اصطلاحی است فراگیر، مشتمل بر فراگردی یکپارچه‌ساز، دربرگیرنده روندهایی فرعی، مانند وابستگی متقابل و تشدید شده اقتصادی، تأثیرگذاری افزاینده فرهنگی، پیشرفت‌های سریع در فناوری اطلاعاتی، کشورداری از نوعی تازه و چالش‌های ژئوپلیتیکی که به‌نحوی روزافزون مردم جهان را به یکدیگر مرتبط می‌کنند. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که فرآیند جهانی شدن انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم.

#### ۱- ویژگی ذاتی انقلاب اسلامی

معمولاً انقلاب‌ها که در محدوده جغرافیایی خاص به وقوع می‌پیوندند، به دلیل ویژگی‌ها و جذابیت‌های خاصشان، مخاطبینی فراملی و برون‌مرزی خواهند داشت. یک بخش از ترویج و نشر ایده‌ای خاص در خارج از خاستگاه اصلی‌اش به این دلیل است که برخی ملت‌ها با توجه به شرایط خاص فرهنگی - اعتقادی و واقعیت‌های جوامع خویش، خواهان تغییر و تحول هستند و شاید ایده‌های انقلابی وارداتی کالای مورد نیاز آن‌ها باشد. بنابراین بخشی از جریان ترویج و صدور انقلاب‌ها و ایدئولوژی‌ها در جهان امری بدیهی، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. در حقیقت، یک بخش از اشاعه پیام انقلاب‌ها در خارج از مرزهای جغرافیایی ویژگی ذاتی خود انقلاب‌ها است؛ «هیچ حادثه‌ای در جهان امروز در هر نقطه‌ای که اتفاق می‌افتد، بدون تأثیر در نقاط دیگر نیست. لکن میزان اثرپذیری مردم در نقاط دیگر بستگی به آگاهی و انتخاب خود آنان دارد.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۴: ۴۳۴) اما از آنجا که ایدئولوگ‌های انقلاب‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های خود را عاملی برای رهایی و تعالی ملت‌های دیگر نیز می‌دانند طی یک پروژه و به روش‌های گوناگونی سعی در گسترش و جهانی کردن پیام‌ها و پیامدهای انقلاب خود دارند. انقلاب اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک رویداد بدیع و شگرف نه تنها از این قاعده مستثنا نیست، بلکه به‌عنوان بزرگ‌ترین پدیده‌ای که در هزاره اخیر بر مبنای دین و گفتمان وحیانی پایه‌گذاری شد، در این باره از اهمیت خاصی برخوردار است.

انقلاب اسلامی ایران در میان انقلاب‌های سده‌های اخیر جهان هم به‌لحاظ اقبال عمومی و هم به‌لحاظ هویت آن، پدیده‌ای متمایز و بدیع و قابل

توجه برای دیگر جوامع است. حضرت امام علیه السلام درباره تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌ها می‌فرماید: «ما مدعی هستیم که انقلاب ما در عالم نظیر نداشته است برای اینکه اسلامی بوده است و چون اسلامی بود و تمام افراد ملت شرکت در این امر داشتند، یک انقلابی نبود که یک حکومتی بیاید و حکومتی را ببرد یا یک نظامی بیاید و یک حکومتی را ساقط کند. آن طور نبود. یک ملتی قیام کرد و ملتی که اسلامی بود، ملتی که خودش را پایبند اخلاق و پایبند اسلام می‌دانست و می‌داند، این‌ها قیام کردند و حریف خودشان را بیرون کردند و غلبه کردند.» (همان، ج ۱۱: ۱۴۵) همچنین عواملی هم که در تشکیل و فرآیند انقلاب اسلامی مورد توجه امام و امت انقلابی قرار گرفت، عواملی است که مورد ابتلاء دیگر ملت‌های جهان بوده و هست. به‌علاوه، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌دلیل هم‌خوانی با فطرت ملت‌ها مورد توجه آنان قرار گرفت.

ماهیت اسلامی انقلاب ایران توانست مقبولیت و جذابیت خاصی را در میان مسلمانان جهان ایجاد کند و حتی روحیه انقلابی‌گری را با آرمانی نزدیک به آرمان انقلاب اسلامی ایران در میان ملت‌های مسلمان جهان برانگیزد. اسلام جدیدی که حضرت امام علیه السلام در میان ملت مسلمان ایران معرفی کرد، به‌دلیل اصالت و حقانیت آن به‌سرعت مورد توجه مسلمانان آزاده جهان قرار گرفت و مطالبات جدیدی را برای امت‌های اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام رقم زد. هنگامی که ملتی از ملت‌های مسلمان طرحی نو برای رفع آلام مشترک خویش عرضه کند، ملت‌های دیگر آگاهانه و ناخودآگاه از آن متأثر خواهند شد.

عامل دیگر ذاتی بودن صدور انقلاب اسلامی - فراتر و گسترده‌تر از اسلامی بودن - دینی و الهی بودن ماهیت انقلاب ایران است. پیام خدامحورانه و معنویت‌گرای انقلاب اسلامی می‌تواند تأثیر فراگیرتری در میان ملت‌های جهان داشته باشد؛ زیرا فطرت خداجو در وجود هر انسانی نهاده شده و سرشت هر انسانی سرشت خدایی است. استکبارستیزی، استبدادستیزی، استقلال، آزادی، نفی ظلم و عدالت‌محوری ارزش‌هایی هستند که همه ملت‌های تحت ستم و مستضعف جهان دوست‌دار آن هستند. این ارزش‌ها به‌لحاظ ویژگی‌های انسانی، مورد مقبولیت عامه انسان‌ها قرار دارد و انقلاب اسلامی ایران به‌دلیل دارا بودن چنین ویژگی‌هایی می‌تواند در یک فرآیند طبیعی، روحیه مطالبه و مبارزه را در ملت‌های تحت ستم جهت‌دهی و تقویت کند. حضرت امام علیه السلام می‌فرماید: «شما باید بدانید که ملت‌ها، حتی آن ملت‌هایی که الهی هم نیستند، این‌ها همه‌شان - که جزء مستضعفان جهان هستند و همیشه در تحت سلطه مستکبران بوده‌اند - امید دوخته‌اند به این نهضتی که در ایران حاصل شده است.» (همان، ج ۱۶: ۳۱۱)

بدین ترتیب، انقلاب ایران به لحاظ ماهیت اسلامی خویش، دارای ارزش‌های انسانی فراگیری است که می‌تواند مطلوب بسیاری از ملت‌های جهان واقع شود و این امر پذیرش آگاهانه و حتی ناخودآگاهانه ارزش‌های انقلاب اسلامی را بدیهی می‌نماید.

## ۲- لزوم صدور فرهنگی انقلاب

انقلاب اسلامی ایران در تاریخ انقلاب‌های جهان از خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است و آنچه تحت عنوان انقلاب اسلامی در ایران اتفاق افتاد، دارای چنان گستردگی و جامعیتی بود که آن را از میان سایر انقلاب‌های سده‌های اخیر متمایز می‌کند.

جامعه ایران قبل از انقلاب اسلامی، جامعه‌ای است با ویژگی‌هایی در دو بخش؛ اولین ویژگی، ساختار و ماهیت دستگاه حکومت و دیگر، ویژگی نظام‌های حاکم بر روابط انسانی و فرهنگ مردم جامعه ایران است.

حکومت در ایران قبل از انقلاب اسلامی مبتنی بر یک نظام سنتی با حاکمیت سلطنتی مورثی و بدون پشتوانه عمومی و تکیه به آراء و اراده مردم بود. مشروعیت و تکیه‌گاه آن نه‌تنها در داخل کشور و بر اساس اراده آحاد ملت، بلکه بر بیرون مرزهای جغرافیایی ایران متکی بود. جابجایی قدرت و عزل و نصب آخرین پادشاهان ایران معمولاً با اراده قدرت‌هایی چون روس، انگلیس و آمریکا انجام می‌پذیرفت و همان طور که می‌دانیم سلطنت محمد رضا پهلوی با کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد.

بنابراین اساس شکل‌گیری و اصل حکومت‌های قبل از انقلاب اسلامی با حاکمیت و اراده بیگانگان همراه و وابسته بود. با چنین شرایطی، یقیناً بقاء و استمرار چنین ساختارهایی نیز با وابستگی به همان مبدأ پیدایش عجین است. لذا دو حکومت رضا و محمدرضا پهلوی هم در پیدایش و هم در بقاء و استمرار تماماً موجودیت خود را مرهون قدرت‌هایی چون آمریکا و انگلیس بودند.

با وجود چنین شرایط، حضور همه جانبه قدرت‌های حامی در ارکان یک جامعه با وابستگی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی به قدرت حامی آغاز می‌شود. تغییر لباس، کشف حجاب، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و لایحه کاپیتولاسیون، ایجاد مراکز فساد و فحشا و مبارزه آشکار و نهان با اسلام و اعتقادات دینی مردم، عدم توسعه‌یافتگی و وابستگی شدید اقتصادی، عدم رشد علم و فناوری و تبدیل شدن کشور به یک مصرف‌کننده صرف کالاهای اروپایی و آمریکایی، گوشه‌ای از پیامدهای وابستگی حکومت به غرب و خصوصاً به آمریکا بود. حضرت امام (ره) در این باره می‌فرمایند: «بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود

در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد، فرهنگ باید متحول بشود.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۷: ۴۷۴-۴۷۳) لذا مهم‌ترین رسالت حضرت امام تغییر فرهنگ و ذائقه فرهنگی مردم بود که در میان اقشار مختلف اجتماعی نهادینه شده بود و به همین دلیل حضرت امام اعتقاد داشتند که انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود.

یک انقلاب حقیقی و ماندگار زمانی اتفاق می‌افتد که قبل از جابجایی قدرت و تغییر ساختار و ماهیت حکومت، انقلاب در جان و بطن یک ملت شکل بگیرد و هر گاه نقطه آغاز تغییر و تحول، نفس انسان و درون او باشد، پیروزی و ماندگاری انقلاب تضمین خواهد شد؛ چرا که انقلاب و تحول درونی انسان، زیربنای هر گونه تغییر و تحول در متن و ساختارهای جامعه در ساحت‌های گوناگون است. شکل‌گیری یک جامعه با ساختارهای نوین، تنها روئینایی است که بدون زیربنای باور عمیق و درونی انسان‌ها پایدار نیست.

در قرآن کریم علاوه بر تأکید بر اهمیت ارسال رسل برای هدایت، انقلاب و اصلاح در جوامع انسانی، بر خواست و اراده مردم در پذیرش هدایت و پیدایش اصلاح و انقلاب نیز تأکید شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (رعد/ ۱۱) همانا خدا حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنان حال خود را تغییر دهند.»

حضرت امام نیز در هدف‌گذاری‌های خود برای دستیابی به انقلاب و اصلاح، درون و باطن مردم را مورد توجه قرار می‌دهد. امام در کوران مبارزات مردم و قبل از پیروزی انقلاب در مصاحبه با مجله القومی العربی می‌فرماید: «این حرکت از متن جامعه و فطرت انسان‌ها برخاسته است.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۴: ۴۴۰)

حضرت امام به این باور است که تغییر و تحولی که مطالبه و خواست متن مردم نباشد و انتخاب آگاهانه مردم در آن دخیل نباشد، موجب انقلاب و اصلاح واقعی نمی‌شود؛ بنابراین مهم‌ترین استراتژی امام در روند انقلاب اسلامی، بیداری اقشار مختلف جامعه بود و پیروزی نهضت ایران با آگاهی و بیداری مردم اتفاق افتاد. از تألیف کتاب کشف‌الاسرار تا سخنرانی بیدارگر و شورانگیز در مدرسه فیضیه و تا اعلامیه‌هایی که لحظه به لحظه کشتی انقلاب را از خارج از مرزهای ایران هدایت می‌کرد، تنها نمونه‌هایی از تلاش‌های بیدارگرایانه امام برای پی‌ریزی مستحکم پایه‌های انقلاب اسلامی است و در حقیقت، حضرت امام از روش‌ها و راه‌کارهای فرهنگی برای بیداری و آگاهی توده‌های مردم بهره جستند. انقلابی که با بیداری و آگاهی فکری آغاز شود، تغییر فرهنگ و ذائقه فرهنگی مردم را به دنبال دارد و آنگاه است که سرنگونی

حکومت و بر نتافتن ساختار و ماهیت جامعه استبداد و استعمارزده امری طبیعی خواهد بود. همچنین در چنین صورتی است که توده‌های مردم برای هرگونه تغییر دیگری از هیچ کوشش و ایثار دریغ نخواهند کرد.

بنابراین هنگامی که پیدایش و پایانی انقلاب اسلامی مرهون روش‌های فرهنگی و بیدارگرایانه حضرت امام است، صدور و القای آن در دیگر نقاط جهان نیز به‌جز از این روش ممکن نخواهد بود. همان گونه که ملت ایران با بیدارگری و آگاهی از بی‌عدالتی و معنویت‌ستیزی رهایی یافت، دیگر ملل جهان نیز با بیداری و آگاهی به‌سوی دستاوردهای انقلاب اسلامی رهنمون می‌گردند؛ «همان طور که پیدایش اصل انقلاب اسلامی با هدایت فکری بود، دوام آن نیز با تداوم دعوت فرهنگی خواهد بود و چنان‌که بیداری مردم مسلمان ایران با رهبری دینی آغاز شد، نهضت مردم خارج از این مرز و بوم نیز با هدایت مذهبی انجام‌پذیر است و این همان صدور انقلاب اسلامی به خارج از کشورمان می‌باشد. صدور انقلاب به‌معنای دخالت در شئون مردم کشورهای دیگر نیست، بلکه به‌معنای پاسخ دادن به سؤال‌های فکری بشر خداست و مبدأ قابل‌ی همه انسان‌ها فطرت خداجو و خداخواه است، وظیفه رهبران الهی اقتضا دارد ندای هاتف غیبی را که برای گوش دل آشناست، به سمع همه صاحب‌دلان منتظر برسانند و هیچ فرد یا گروهی را از این موهبت الهی محروم نکنند.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱)

### ۳- امام خمینی و جهانی‌سازی

با توجه به آنچه از جهانی‌سازی بیان شده، اکنون سوال این است که موضع امام خمینی در مواجهه با این نوع جهان‌سازی چیست؟ آیا ایشان با نگاهی کلی‌گرایانه، مخالف جهانی‌سازی است یا نگاهی گزینشی به آن دارد؟

امام خمینی بر اساس مبانی فلسفی، کلامی و عرفانی خود در قالب جهان‌بینی توحیدی و اسلامی و مبانی فقهی خود در قالب فقه عقل‌گرای اصولیین شیعه به‌صورت پراکنده در آثار مکتوب یا سخنرانی‌های خود در مورد ابعاد جهانی شدن بحث کرده‌اند که می‌توان با دسته‌بندی و بازبینی آن آثار موضع ایشان را در مورد جهانی شدن و روند موجود جهانی‌سازی تبیین کرد. بررسی این آثار نشان می‌دهد که امام خمینی بر اساس مبانی فقهی خود، با توجه به اینکه ساحت ساخت‌افزاری جهانی شدن را نتیجه رشد علمی و تکنولوژیک بشر می‌داند، هیچ‌گونه مخالفتی با ساحت ساخت‌افزاری آن ندارد و در این باره می‌گوید: «اساساً اسلام... نه تنها جلوی رشد علمی و فکری بشر

را نمی‌گیرد، بلکه خود زمینه‌های این حرکت را آماده‌تر می‌کند و به این حرکت جهت انسانی و الهی می‌دهد.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۵: ۴۰۸)

ایشان مانند بسیاری از متفکران دیگر، در آثار خود با ساحت سلطه نرم‌افزاری این نوع جهانی‌سازی به مخالفت برخاسته و ایدئولوژی نظام وجود و سلطه جهانی را در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به نقد می‌کشد و آن را نظامی مبتنی بر سرمایه‌داری جهانی، ناعادلانه، غیرانسانی و ظالمانه می‌داند و خواستار تحول اساسی در آن می‌باشد. وی معتقد است که ایدئولوژی مسلط بر عرصه جهانی شدن که ایدئولوژی مادی‌گرایانه غرب‌محور و غرب‌مقصد است، صدمات جبران‌ناپذیری بر هویت انسانی و هویت جوامع انسانی وارد آورده و انسان امروز را دچار از خودبیگانگی کرده است. نتیجه این از خودبیگانگی، بحران هویت، بحران معنویت و سرگشتگی از یکسو و بی‌اعتمادی به خود، تضعیف اعتماد به نفس و خودباختگی و حقارت در بین مردم جهان و تقلید از الگوی جوامع غربی از سوی دیگر بوده است. چنین پیامدهایی خود را در شکل عقب‌ماندگی، بی‌عدالتی و بحران‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بسیاری از جوامع نشان می‌دهد. امام خمینی رحمته‌الله ضمن نقد روند جهانی‌سازی موجود به‌عنوان روندی که منجر به سلطه ایدئولوژی نظام سرمایه‌دارانه غرب در کالبد نرم‌افزاری جهانی‌سازی شده، معتقد است ایدئولوژی توانایی همسان‌سازی جوامع انسانی را ندارد؛ زیرا بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی نادرستی بنا شده است و با نیازهای واقعی بشر منطبق نیست، بنابراین باید به مبارزه با آن برخاست. ایشان معتقد است جهانی‌سازی مطلوب می‌بایست بر اساسی سامان یابد که بر درک درستی از انسان و نیازهای او استوار باشد. همچنین اعتقاد دارد که باید روح جدیدی بر فضای نرم‌افزاری جهانی شدن تزریق کرد. ایشان در صدد برآمد تا راهکار و جایگزین مناسبی برای جهانی شدن مطلوب معرفی کند.

جهانی‌سازی مطلوب نیازمند تکیه کردن بر عنصر مشترک و طبیعی بین جوامع انسانی است از آنجا که بنیاد جوامع بر انسان استوار است، تکیه بر عنصر مشترک بین آن‌ها لازمه هر نوع حرکت به‌سوی جهانی‌سازی است. بر این اساس، ایشان معتقد است تکیه بر جوهره ذاتی انسان با هویت انسانی انسان مهم‌ترین عامل پیونددهنده بین انسان‌هاست. امام خمینی رحمته‌الله بر اساس دیدگاهی جوهر‌گرایانه معتقد به جوهره ثابتی برای انسان‌هاست. به اعتقاد ایشان، حقیقت ذاتی انسان را یک‌جا هر واحد تشکیل می‌دهد اما این جوهر واحد برخلاف نظر معتقدان به اصالت ماده، جنس نیست، بلکه حقیقتی است روحانی و غیرمادی به‌نام نفس یا روح که بدن انسان جلوه ظاهری آن است و بر



این اساس ایشان معتقد است که خداوند نفس انسانی را با سرشت ویژه خلق کرده است و در آن توان بالقوه‌ای را برای حرکت تکاملی انسان به ودیعه نهاده است و این سرشت ویژه را فطرت نام نهاد است. ایشان از فطرت انسان به‌عنوان حقیقتی که به‌وسیله آن از دیگر مخلوقات متمایز می‌شود، یاد می‌کند و معتقد است که فطرت مهم‌ترین نقش را در رساندن انسان به سعادت ایفا می‌کند. ایشان با استناد به آیات قرآن تاکید می‌کند که خداوند انسان‌ها را بر فطرت الهی آفریده است و در اصل خلقت خمیره انسان را بر آن هیئت مخمر نموده است. (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۸۰) فطرت انسانی، ویژگی‌هایی است که تنها به انسان عطا شده است و در واقع صفات لازمه وجود آدمی است.

ویژگی‌های فطرت از دیدگاه امام خمینی عبارت‌اند از: همگانی بودن، یکسان بودن، تغییرناپذیری، زوال‌ناپذیری، بدیهی و ضروری بودن و عقلانی بودن. امام خمینی در توضیح ویژگی‌های مذکور بر این باورند که فطریات ملازم وجود و سرشته شده در طینت انسان‌اند، پس در همه افراد بشر به‌طور عام و مشترک وجود داشته و همه به تساوی از امور فطری بهره‌مندند. اختلاف عقاید، عادات اخلاق و قوت ضعف فهم‌ها نیز در اصل فطرت تأثیری ندارد و سبب اختلاف یا تخلف از فطریات نمی‌شود. (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۸۱-۱۸۰) به‌گفته ایشان در فطریات نه تخلفی است به‌طوری که فردی واجد آن‌ها باشد و فردی دیگر فاقد آن‌ها و نه اختلافی. بنابراین این‌طور نیست که عناصر فطری در یکی بیشتر و در یکی کمتر باشد؛ زیرا فطرت لازمه وجود انسان است و در لازمه هر چیز تخلف و اختلافی نیست.

از آنجا که آنچه لازمه وجود است، غیرقابل تغییر و انفکاک‌ناپذیر است، امور فطری ثابت و پایدارند و به‌وسیله عادات و القائات محیط و سایر عوامل دیگر نابود و معدوم نمی‌شوند. (همان) هرچند ممکن است به‌صورت موقت و به‌دلایلی همچون جهل مادی‌گرایی و پیروی از شهوات محجوب شود و استعدادهای ذاتی آن به ظهور نرسد.

همچنین فطریات با مرتبه عقلانی وجود انسان سازگارند و عقل آن‌ها را می‌پسندد. امام خمینی علیه السلام قلمرو فطرت را در معارفی همچون خداجویی، آخرت‌گرایی، عشق به کمال، عشق به سعادت، عشق به جاودانگی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی دانسته و معتقد است این امور در همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است. بنابراین با زمینه‌سازی برای رشد آن‌ها در جامعه می‌توان جامعه‌ای مشترک بر اساس این معارف بنیانگذاری کرد. ایشان معتقد است که احیای این هویت انسانی و فطری، مهم‌ترین هدف ادیان الهی از جمله اسلام است، هدف آفرینش در تحقق این امر خلاصه می‌شود. از نظر

ایشان، اصلاً موضوع بحث همه انبیا، انسان است؛ زیرا انسان چکیده و عصاره عالم است و اگر انسان درست شود، همه چیز عالم درست خواهد شد. بدین ترتیب، امام خمینی همواره از اسلام و انسان در کنار یکدیگر نام می‌برد و واژه‌هایی همچون حکومت اسلامی و انسانی یا اخلاق اسلامی و انسانی و فرهنگ اسلامی و انسانی و مواردی از این قبیل به کرات در گفتار ایشان مشاهده می‌شود. بنابراین هدف اسلام، احیای هویت انسانی و رشد اخلاق و ارزش‌های انسانی است که احیای این هویت در عصر جهانی می‌تواند پیوند طبیعی بین انسان‌ها را به وجود آورد.

در مجموع، امام خمینی چالش اصلی در مورد جهانی شدن را در عرصه نرم‌افزاری می‌داند و معتقد است که روح حاکم یا به تعبیر دقیق‌تر فرهنگ حاکم بر عرصه نرم‌افزاری جهانی شدن، مبتنی بر درک نادرست از جهان و انسان است و مبتنی بر تعمیم مبانی معرفتی مادی‌گرایانه غرب و تعبیر نادرست از تجدد و زمینه‌سازی برای سلطه نظام سرمایه‌داری غرب می‌باشد که تلاش می‌کند بر عرصه جهانی مسلط شود، پس باید با آن به مقابله برخاست. در واقع، از نگاه حضرت امام علیه السلام چالش مهم جهانی شدن، چالشی فرهنگی در جهان معاصر است که بین فرهنگ الهی و مادی در عرصه جهانی در جریان است. راهکار ایشان برای اصلاح این وضعیت بر اساس آموزه‌های عقل‌گرایانه و انسان‌گرایانه از اسلام است که باید مطابق با آن و با استفاده از اصول تصاحب قدرت در جهان از جمله ظرفیت موجود سخت‌افزاری جهانی شدن به احیای هویت انسانی و فطری که با طبیعت انسان هماهنگ است اقدام کرد و روح نرم‌افزاری جهانی‌سازی را متحول کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که می‌توان از محتوای کلام امام - که قبلاً ذکر شد - استنباط کرد که ایشان معتقد است برای جهانی‌سازی مطلوب باید روح نرم‌افزاری حاکم بر جهانی‌سازی را تغییر داد و به آن جهت انسانی و الهی داد و باید ارزش‌های فطری را در آن تجویز کرد، به تقویت ارزش‌های اصیل انسانی در عرصه سیاست فرهنگ و اقتصاد پرداخت و فطرت کمال‌جو، معنویت‌گرا و آخرت‌گرای انسان‌ها را احیا کرد. این امر از یک سو، انسان‌هایی را پرورش می‌دهد که مقابل سلطه‌جویی، بی‌عدالتی و مادی‌گرایی نظام جهانی ایستادگی می‌کنند و از سوی دیگر، انسان‌ها را بر اصول و ارزش‌های مشترک و طبیعی متحد کرده و به تدریج زمینه وحدت عمل آن‌ها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز در این چهارچوب فراهم می‌آورد و مقدمات جامعه مطلوب جهانی را آماده می‌سازد؛ زیرا از نظر ایشان با آمدن مهدی موعود علیه السلام جامعه جهانی با ارزش‌های اسلامی که همان ارزش‌های فطری انسانی است، محقق خواهد شد و این امر نیز

قطعی و تخلف‌ناپذیر است؛ زیرا اراده خداوند بر آن تعلق گرفته است که مستضعفان رهبری جهان را به دست گیرند و جامعه انسانی و فطری برپا کنند.

#### ۴- روش‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام در صدور انقلاب

در مسئله اثرگذاری بر روی ملت‌ها و ایجاد تغییر و تحول، توجه به مسئله تبلیغات و استفاده از روش‌های مختلف تبلیغی امری ضروری است. پیامبران الهی نیز برای انجام رسالت الهی خود و ایجاد هر گونه اصلاح و تحول در میان امت‌های خویش از مسئله تبلیغ و هدایت فکری بهره می‌جستند. این مفهوم در زبان قرآن با مواردی چون دعوت، ابلاغ، تبشیر، انداز، امر به معروف و نهی از منکر معرفی شده است. استفاده از تبلیغات یا همان استفاده از روش نرم از دیرباز تاکنون مورد توجه هر صاحب اندیشه‌ای بوده و این امر به‌خاطر قدرت نفوذ و ماندگاری اثرگذاری آن است؛ چرا که ممکن است استفاده از روش‌های سخت و زورمدارانه، نتیجه‌ای مخالف انتظار به دست دهد و موضع‌گیری سخت گروه‌های هدف را به دنبال داشته باشد.

رشد روز افزون وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گوناگون، عصر حاضر را به عصر ارتباطات و تبادل اطلاعات تبدیل کرده است. نیاز به مسئله تبلیغات، مهمترین عاملی است که منشأ پیدایش بسیاری از دستگاه‌های خبری و اطلاع‌رسانی گردیده و امروزه اعمال بسیاری از سیاست‌های سلطه‌جویانه و استعماری، به‌جای سیاست تصرف و اشغال و قبل از هرگونه اقدام سخت‌افزاری، با اقدامی نرم و آهسته و از طریق تبلیغات وسیع، زمینه‌سازی و پایه‌گذاری می‌شود؛ چنان‌که شکست آمریکا در جنگ عراق و افغانستان و وضعیت کنونی بسیاری از اقمار شوروی سابق این موضوع را روشن‌تر می‌سازد.

امام خمینی به‌عنوان پایه‌گذار بزرگ‌ترین حادثه سیاسی - عقیدتی اواخر قرن بیستم، به تأثیرگذاری و اهمیت تبلیغات معتقد بوده و درباره اهمیت تبلیغات در دنیای کنونی می‌فرماید: «تبلیغات مسئله‌ای است پر اهمیت و حساس؛ یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می‌کند. آنقدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می‌کنند، از طریق دیگری نمی‌کنند و ما هم باید به مسأله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیشتر به آن توجه کنیم.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۷: ۲۴۳) ایشان هم در فرآیند انقلاب اسلامی و هم بعد از پیروزی انقلاب و در مسئله صدور انقلاب بر اهمیت تبلیغات تأکید داشتند. در حقیقت، مبانی فکری امام در شیوه‌های تحقق انقلاب اسلامی، همان مبانی انبیا و به‌خصوص شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام است. بنابراین نظر حضرت امام هم در شکل‌گیری انقلاب و هم در صدور آن بر استفاده از روش‌های

تبلیغی معطوف است: «توجه داشته باشید که بالاترین چیزی که می‌تواند این انقلاب را در اینجا به ثمر برساند و به خارج صادر کند، تبلیغات است. تبلیغات صحیح؛ در آنچه که هست، هیچ مبالغه نکنید. ما متاعمان یک متاعی است که محتاج به مبالغه نیست. همان سرپوش‌هایی که دیگران روی متاع ما گذاشته‌اند، همان دروغ‌هایی که تبلیغات سوء بر ضد ما منتشر کرده‌اند، شما همان‌ها را با آن مبارزه کنید و مسائل اسلامی هم همان طوری که هست و آن چیزی که ملت ما از اول خواست او بوده است و حالا هم همان را تعقیب می‌کند، و - ان‌شاءالله - بعدها هم دنبال همین معناست و به پیش خواهد برد، در تبلیغاتتان همین معانی را در خارج منعکس کنید.» (همان، ج ۱۴: ۵۹)

در بازگویی سیره تبلیغی امام در فرآیند انقلاب اسلامی و در پروژه صدور انقلاب اسلامی به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

#### ۴-۱- اسلامی بودن مصدر

یکی از مسائل مهم که در تبلیغات باید مورد توجه قرار گیرد، هماهنگی بین محتوای پیام و مصدر پیام است. پیامبران الهی قبل از انجام رسالت هدایت، ابتدا در وجود خویش به اصلاح و هدایت دست یافته بودند و در حقیقت، آنچه را تبلیغ می‌کردند که ابتدا در درون خود به ظهور رسانده بودند. حضرت امام هم به‌عنوان مسبب پیدایش انقلاب اسلامی از این قاعده مستثنا نبود و لزوم خودسازی و اسلامی بودن را قبل از حرکت بیرونی ضروری می‌داند؛ چه آنکه آیه کریمه «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/ ۲) هم ناظر به هماهنگی بین پیام و مصدر پیام است.

حضرت امام خطاب به رؤسای نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی در خارج از کشور در مسئله صدور انقلاب می‌فرماید: «از مسائل مهمی که شماها مثل ماها موظف بر آن هستید، این است که با عمل خودتان در آنجا، با وضعیت سلوکتان با کارمندان، با وضعیت اصل سفارتخانه و وضع سفارتخانه طوری باشد و طوری بکنید که با همین عمل به تدریج انقلاب شما صادر بشود به آن کشوری که در آن هستید. مسائل اخلاقی، یک مسائلی است که وقتی که یک کسی مقید به آن بود و دنبالش بود، این سرایت می‌کند و مردم به‌حسب طبیعتشان، به‌حسب فطرتشان - فطرت‌ها سالم است منتهای تربیت‌ها ضایع می‌کند فطرت‌ها را - [آن را قبول می‌کنند] ... صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی آنجا طوری باشد که مردم توجه به آن بکنند.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۳: ۴۸۵-۴۸۶) بنابراین یکی از اساسی‌ترین شروط تبلیغ انقلاب، تحقق ارزش‌های اسلامی در داخل کشور و در بیان مبلغین آن است.

#### ۴-۲- استفاده از وسایل ارتباط جمعی

در دهه‌های اخیر، وجود رسانه‌های جمعی همچون رادیو، تلویزیون، مطبوعات، شبکه‌های ماهواره‌ای، تلفن، تلفن همراه و اینترنت، عصری را با عنوان عصر ارتباطات و اطلاعات شکل داده و امروزه قابلیت‌های ابزاری شرایطی را فراهم آورده است تا در عرض چند دقیقه، اخبار و اطلاعات در سراسر دنیا مخابره شود و هر صاحب اندیشه‌ای می‌کوشد تا با مدیریت افکار عمومی و استفاده از ابزار ارتباطی، اندیشه و نظر خود را گسترش دهد. توجه وافر حضرت امام به استفاده از ابزار ارتباط جمعی نقش مهمی در آشنایی مخاطبین برون‌مرزی در دوران قبل و بعد از انقلاب ایفا کرد. لزوم استفاده از نشریات در نمایندگی‌های سیاسی ایشان در خارج از کشور و قبول انجام مصاحبه‌های فراوان از سوی حضرت امام با رسانه‌های خارجی و استفاده از رادیو و تلویزیون در ابلاغ پیام انقلاب اسلامی در شیوه‌های تبلیغی امام جایگاه ویژه‌ای دارد: «ما باید تبلیغاتمان زیاد باشد و پوشش رادیومان، تلویزیونمان زیاد بشود تا بتوانیم مطالب خودمان را به عالم برسانیم.» (همان، ج ۱۶: ۸۵)

#### ۴-۳- نقش دستگاه‌های دولتی

از نظر حضرت امام، دستگاه‌های دولتی از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت امور خارجه در بحث صدور انقلاب دارای مسئولیت‌های خطیری هستند و نهادهای دولتی می‌توانند با برنامه‌ریزی و ایجاد ساز و کارهای نظام‌مند تلاش مهمی در جهت صدور پیام انقلاب داشته باشند: «بدیهی است که تبلیغات خارج از کشور از ویژگی خاص و اهمیت مخصوصی برخوردار است و چون «وزارت ارشاد» عهده‌دار این امر است، لازم است شورای عالی تبلیغات در جذب و آموزش نیروهای صالح و افراد شایسته برای اعزام به خارج از کشور و برای مقصد نشر فرهنگ اسلامی به وزارت ارشاد کمک و همکاری نمایند و با هماهنگی کامل این وظیفه الهی را عمل نمایند.» (همان، ج ۱۶: ۳۷۱) «سفارتخانه‌ها در هر جا هستند، باید تبلیغ کنند اسلام را و جمهوری اسلامی را.» (همان، ج ۱۷: ۲۴۰)

#### ۴-۴- سخنرانی و استفاده از فنّ خطابه

همواره یکی از شیوه‌های تبلیغاتی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به‌خصوص حضرت علی علیه السلام استفاده از فن خطابه و سخنرانی بوده است. خطبه‌های امام علی علیه السلام که در نهج البلاغه جمع‌آوری شده، یکی از گرانبهاترین خطابه‌های تاریخ است. به‌طور حتم سخنرانی‌های شورانگیز و بیدارگرانه امام در شکل‌گیری نهضت انقلابی ملت ایران نقش مهم و بسزایی را ایفا نموده است. بعد از تصویب لایحه کاپیتولاسیون توسط مجالس فرمایشی سنا و شورا،

حضرت امام در چهارم آبان سال ۱۳۴۳ در سالروز تولد شاه، ماندگارترین و تأثیرگذارترین سخنرانی انقلاب را در جمع کثیری از مردم و روحانیون قم و دیگر شهرها ایراد نمود که حقیقتاً این سخنرانی یکی از مهم‌ترین نقاط عطف مسیر انقلاب اسلامی است. حضرت امام با لحنی شورانگیز در این نطق تاریخی این‌گونه به افشاگری درباره دخالت‌های قدرت‌های خارجی به‌خصوص آمریکا و خیانت‌های شاه پرداخت:

«عزت ما پایکوب شد؛ عظمت ایران از بین رفت؛ عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی در مجلس بردند؛ در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین؛... تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندیهای فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان... از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند... آقا، من اعلام خطر می‌کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای سیاسیون ایران، من اعلام خطر می‌کنم... والله، گناهکار است کسی که داد نزند؛ والله، مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند. [گریه شدید حضار] ای سران اسلام، به داد اسلام برسید. [گریه حضار] ای علمای نجف، به داد اسلام برسید. [گریه حضار] ای علمای قم، به داد اسلام برسید. آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سروکار ما با این خبیث‌هاست! با آمریکا است. رئیس جمهور آمریکا بداند - بداند این معنا را - که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما... تمام گرفتاری ما از این آمریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از آمریکاست.» (همان، ج ۱: ۴۲۲-۴۱۵)

نطق تاریخی امام در افشای ماهیت رژیم پهلوی و کشورهای غربی به‌خصوص آمریکا، خون تازه‌ای بود که در رگ‌های انقلاب جریان پیدا کرد و حرکت جدید و عظیم‌تری بعد از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ شروع شد.

#### ۴-۵- ارسال پیام‌های مکتوب

نگارش نامه‌ها و پیام‌های عرفانی، سیاسی و انقلابی، بخشی از روش تبلیغی امام برای هدایت انسان‌ها و اعتلای اسلام است. همچنین پیام تاریخی امام به صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سابق، اگر چه در عصر حاضر اقدامی بدیع و تاریخ ساز بود اما اهتمام به این امر در تاریخ صدر اسلام ریشه دارد.

#### نتیجه

انقلاب اسلامی ایران هم به‌لحاظ اقبال عمومی و هم به‌لحاظ هویت آن، پدیده‌ای متمایز و بدیع است؛ برای اینکه اسلامی بوده است و چون اسلامی بود و تمام افراد ملت در این امر شرکت داشتند. همچنین عواملی هم که در

تشکیل و فرآیند انقلاب اسلامی مورد توجه امام و امت انقلابی قرار گرفت عواملی است که مورد ابتلاء دیگر ملت‌های جهان بوده و هست. به علاوه، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی به دلیل هم‌خوانی با فطرت ملت‌ها مورد توجه آنان قرار گرفت. ماهیت اسلامی انقلاب ایران توانست مقبولیت و جذابیت خاصی را در میان مسلمانان جهان ایجاد کند.

عامل دیگر ذاتی بودن صدور انقلاب اسلامی - فراتر و گسترده‌تر از اسلامی بودن - دینی و الهی بودن ماهیت انقلاب ایران است. پیام خدامحورانه و معنویت‌گرایی انقلاب اسلامی می‌تواند تأثیر فراگیرتری در میان ملت‌های جهان داشته باشد.

این انقلاب، همواره در مقابله با فرهنگ غرب و شرق بوده و پیدایش فرهنگ آمریکاستیزی در میان ملت‌های جهان سومی و کشورهای اسلامی با شکستن تابوی اقتدار آمریکا توسط حضرت امام و انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت.

روش‌های فرهنگی امام خمینی در صدور انقلاب را در این موارد می‌توان خلاصه کرد: اسلامی بودن مصدر، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، نقش دستگاه‌های دولتی، سخنرانی و استفاده از فنّ خطابه، ارسال پیام‌های مکتوب.

## منابع

\* قرآن کریم.

۱. پوراحمدی، حسین، ۱۳۸۶، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در بازتاب فرآیند جهانی شدن، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، آوای توحید (شرح نامه امام خمینی علیه السلام به گورباچف)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
۳. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۷، آداب الصلوه (آداب نماز)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۵۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. حسنی، علی اکبر، ۱۳۸۱، تاریخ تحلیل و سیاسی اسلام، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. قنبری همدانی، حشمت الله، ۱۳۷۹، سیری در تاریخ صدر اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۷. نقوی، علی محمد، ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

## قابلیت‌های انقلاب اسلامی در معرفی سبک زندگی اسلامی در عرصه بین‌الملل

نرگس خاتون

دانشجوی کارشناسی کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

### چکیده

انقلاب اسلامی در عرصه‌های بین‌الملل، تاثیر زیادی بر سبک زندگی مردم گذاشته و تحولاتی در کل دنیا ایجاد کرده است. تغییرات قابل ملاحظه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی برای افراد جامعه رخ داده و حتی سبک زندگی جامعه را نیز متحول کرده است. به‌عنوان مثال، یکی از شاخص‌های اصلی سبک زندگی در عرصه بین‌الملل، دشمن‌شناسی، کمک به مظلومین و شناختن حق و باطل با ایستادگی مقابل باطل محسوب می‌شود. امروزه تاثیر انقلاب اسلامی بیشتر به چشم می‌خورد؛ حمایت از مظلومین، تنفر از ظالمان و دشمن‌شناسی از آن جمله است. به همین دلیل در جهان معاصر، انقلاب اسلامی یک الگو برای مسلمانان است. مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی که سبک زندگی دینی را در سطح بین‌الملل گسترش داده است، عبارت‌اند از: رهبری الهی، قیام مردمی به‌معنای واقعی آن، جامعیت، جهان‌شمولی آرمان‌ها، احیای ارزش‌های معنوی و عدالت‌طلبی.

**کلیدواژه:** سبک زندگی، سبک زندگی دینی، انقلاب اسلامی، بین‌الملل.

### مقدمه

سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و بزرگ‌ترین رویداد قرن معاصر که اعجاب تحلیل‌گران را برانگیخته، گذشته است. پدیده‌ای که هر روز آن با نشیب و فراز و چالش‌های فراوان روبه‌رو بود اما با عنایت‌های غیبی و آشکار الهی، مقتدرانه و سرفراز از گردنه‌های صعب‌العبور حوادث و صخره‌های سخت مشکلات عبور کرد و با حفظ اصول متقن خود به تحکیم پایه‌های اعتقادی و ارزش‌های دینی و گسترش فرهنگ اسلامی و شکوفایی استعدادها پرداخت و با تثبیت نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی، استکبار جهانی و استعمار را به استیصال کشاند.

هرچند میان حرکت و موج انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های جهان از نظر رفتار ظاهری در تغییر حکومت و رژیم قبلی خود مشابهت‌هایی وجود دارد



اما از نظر درونی و ایده‌ای و انگیزه و ساختار محتوایی آن، دارای ویژگی‌هایی است که در هیچ انقلاب و قیامی مشاهده نشده است و می‌توان به‌درستی ادعا کرد که رمز پیروزی، تثبیت، استمرار و شتاب و گسترده‌گی آن در پرتو همین خصوصیات منحصر به فرد می‌باشد. حال این پرسش مطرح است که انقلاب اسلامی چه تاثیری می‌تواند در معرفی سبک زندگی اسلامی در عرصه بین‌الملل داشته باشد؟

در یک نگاه کلی و در نسبت انسان، دنیا و جهان آخرت، سه نوع سبک زندگی کلی را می‌توان برای انسان متصور شد. نخست، سبک زندگی راهبانه که در آن، ترک دنیا و لذایذ آن اساس اندیشه را تشکیل می‌دهد. این نگاه را شاید در غرب دوران قبل از رنسانس بتوان به‌صورت جدی مشاهده کرد. سبک زندگی دوم، سبک فلسفی کامجویانه از دنیاست که هیچ اعتقادی به آخرت ندارد و هدف انسان را کامجویی از دنیا قلمداد می‌کند و شاید سبک زندگی حاکم بر غرب کنونی همین دیدگاه باشد. دیدگاه سوم، دیدگاه اسلامی است که هم دنیا و هم آخرت را توأمان مد نظر دارد و یکی را پلی برای رسیدن به دیگری قلمداد می‌کند. (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۰)

پس می‌توان گفت که سبک زندگی هماهنگ و منسجم از کلیه امور عینی و ذهنی زندگی فرد یا گروه است که در آن باور به جهان آخرت، به‌عنوان غایت خلقت و نگاه به دنیا، به‌عنوان پلی برای رسیدن به سعادت جاویدان اخروی، بن‌مایه همه بینش‌ها و گرایش‌هاست و به همه رفتارها و انتخاب‌های فرد و گروه، جهت می‌دهد.

طبق دیدگاه مقام معظم رهبری (عجلیه)، سبک زندگی در حقیقت، همان عقل معاش است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: مهر) که در روایات از آن سخن رفته است. این موضوع در حقیقت، نرم‌افزار تمدن اسلامی است. (همان) ایشان دو سبک کلی را برای زندگی تعریف کرده‌اند: سبک زندگی غیرتوحیدی که در آن تعالیم مکاتب مادی در صدر است و مفاهیم مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی و عرفی بودن دین حاکم است و سبک زندگی توحیدی که در آن دستورات الهی در صدر است و سیاست، فرهنگ و اقتصاد از این مفاهیم تأثیر می‌پذیرد. (همان)

### ۱- مؤلفه‌های سبک زندگی

به‌طور کلی مؤلفه‌های سبک زندگی را در اندیشه رهبری می‌توان در پنج حوزه کلی ترسیم کرد که هر یک از این حوزه‌ها دارای مؤلفه‌هایی است که خطوط کلی زندگی یک مسلمان را ترسیم می‌کنند.

بی‌شک فکر و اندیشه هر انسانی، مهم‌ترین سرمایه اوست و در سطح کلان نیز تفکر و نحوه باورهای حاکم بر هر جامعه‌ای، تعیین‌کننده خط و مشی مردم آن است. از دیدگاه رهبری، مسایلی چون ایمان، علم، دوری از تقلید صرف و توجه به ارزش‌ها از مهم‌ترین مؤلفه‌های این حوزه است.

### ۱-۱- ایمان

«ایمان تابع تعریف انسان از زندگی و هدف آن است. رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است. هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، به‌طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌کند... باید هدفی را ترسیم کنیم و بدان ایمان بیاوریم... بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: مهر) ایشان تبیین هدف زندگی و ترسیم اهداف والا برای زندگی را از جوانان کشور می‌خواهند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: اردیبهشت)

بین بالا بودن ایمان و رضایت از زندگی، حتی در جوامع غربی، ارتباط مستقیم وجود دارد. از دیدگاه رهبری، افرادی دارای سلامت روانی هستند که دو ویژگی داشته باشند: از زندگی خود راضی باشند، دیگران از رفتار و اندیشه آن‌ها احساس رضایت کنند. سلامت روانی نیز باید دست کم در سه زمینه مشهود باشد: شغل فرد، ارتباطات اجتماعی و ارتباط با خانواده. ایمان با توجه به تأثیرات متنوع و گسترده‌ای که بر ذهن انسان دارد، قیافه جهان را در نظر انسان تغییر می‌دهد و جهان سرد مادی را به جهانی جاندار و آگاه تبدیل می‌کند. روشن‌دلی، امیدواری به نتیجه خوب، آرامش خاطر، دوری از گناه، یاری خدا، استقامت و پایداری، عدم ترس و خوف، عدم شک و دودلی و داشتن ثبات و برخورداری از لذات معنوی، مهم‌ترین آثار ایمان در راستای نیل به سلامت روانی است. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴: تیر)

### ۱-۲- علم و آگاهی

«علم عامل عزت، قدرت و امنیت ملت است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: شهریور) «کشوری که دستش از علم تهی است، نمی‌تواند توقع عزت، استقلال، هویت و شخصیت، امنیت و رفاه داشته باشد.» (همان) رهبری، نقش علم را حتی در ساده‌ترین امور زندگی، مثل آرایش و پوشش نیز پررنگ قلمداد می‌کنند: «من می‌خواهم بگویم اگر شما موی سرتان را می‌خواهید آرایش کنید، لباس بپوشید، سبک راه رفتن را تغییر دهید، بکنید اما خود انجام دهید؛ از دیگران یاد نگیرید.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: تیر)

### ۱-۳- پرهیز از تقلید

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبری، تلاش برای ساختن نسلی است که از تقلید کورکورانه دور باشند: «تقلید از غرب برای کشورهایمانی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛... فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم و نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: اردیبهشت)

ایشان با تبیین ابعاد مختلف تهاجم فرهنگی می‌فرمایند: «من که می‌گویم

تهاجم فرهنگی، عده‌ای خیال می‌کنند مراد من این است که مثلا پسری موهایش را بلند کند... تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر این است که این‌ها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی یا پایه، یک نظریه علمی داشته باشید، خلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما... مخالف با نظریه فلانی است؛ یعنی آن طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، این‌ها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: تیر)

#### ۱-۴- توجه به نمادهای دینی

نمادها نوعی علامت است که بر اساس یک اندیشه یا احساس، ظهور و در فضای رفتاری، تأثیر خاصی ایجاد می‌کند. در اصل، نمادها که هویت بصری دارند، ابزار ارتباط ذهنی می‌شوند و به‌مرور، انفکاک و جداسازی فرد از نماد مشکل می‌شود. نمادها می‌توانند به‌مرور زمان بر اثر توجه، انسان را به‌سوی فضای مثبت یا منفی سوق دهند و این مطلب در حوزه دین به‌فراوانی یافت می‌شود. از دیدگاه رهبری، در حوزه دینی، «شعائر» چنین فرایندی را در انسان ایجاد می‌کنند. دقت در رعایت شعائر و احترام و التزام به آن‌ها، نشان از اثری است که فراتر از فضای مادی است. «مطلقاً نباید نشانه‌های اسلامی را تضعیف کرد: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/۳۲). بعضی‌ها به اسم اینکه ما اهل ریا نیستیم و نمی‌خواهیم تظاهر کنیم، شعائر اسلامی، علامت‌های اسلامی، رفتار اسلامی و پرچم‌های اسلامی را از زندگی خودشان و مردم جمع می‌کنند. بنده مطلقاً این را توصیه نمی‌کنم.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴: شهریور)

«می‌گویند چرا ماتم و اشک را در بین مردم رواج می‌دهید؟ این ماتم و اشک برای ماتم نیست، برای ارزش‌هاست. آنچه پشت سر این عزاداری‌ها، بر سر و سینه زدن‌ها وجود دارد، عزیزترین چیزهایی است که در گنجینه بشریت ممکن است وجود داشته باشد؛ او همان ارزش‌های معنوی الهی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: دی)

#### ۱-۵- توجه به ارزش‌های فرهنگی و تاریخی

توجه به مقوله ارزش‌ها در شکل‌گیری تفکر انسان‌ها نقشی اساسی دارد. مقام رهبری این مقوله را در چند بخش تبیین فرموده‌اند:

معماری اسلامی: پیش از آنکه بنایی ساخته شود، بنا اسیر انسان است اما پس از ساخت، انسان اسیر ساختمان است. به همین جهت، اگر در مرحله طراحی بر اساس فرهنگ خودی نقشه‌ای را طراحی کنیم، میان فرهنگ ما و فرهنگی که ساختمان بر ما تحمیل می‌کند، تناقضی پیش نخواهد آمد اما اگر معماری بر اساس فرهنگ بیگانه و غیرخودی ساخته شود، میان فرهنگ

ما و فرهنگ ساختمان، تناقض پیش خواهد آمد.

این تناقض در آغاز، مشکل ساز است اما به مرور از فرهنگ فرد حساسیت زدایی شده، فرهنگ ساختمان چیره می‌شود. از دیدگاه رهبری، مهم‌ترین عنصر در معماری اسلامی، عنصر حیاست؛ تا جایی که ساختمان در معماری اسلامی به گونه‌ای طراحی می‌شود که حتی در صورت باز بودن در، اندرون خانه از بیرون قابل رؤیت نباشد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۴: تیر)

توجه به نمادهای بصری و جلوه‌های ظاهری در شهر، یکی از مهم‌ترین تأکیدات رهبری است؛ تأکیدی که در بر دارنده اهمیت پرداختن به شکل و چگونگی اجرای پروژه‌های عمرانی و پارامترهای معماری شهری متناسب با فرهنگ اسلامی شهروندان ایرانی می‌باشند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: اردیبهشت) شهر به‌عنوان لباس تمدن باید مملو از ظواهر و ارزش‌های تاریخی تمدن خود باشد. شهر باید نمونه‌ای اعلای هنر و فرهنگ ایرانی - اسلامی و سرشار از معنویت نهفته در ارزش‌های دینی ایرانیان باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: اردیبهشت و نمادهای انقلاب در معماری‌ها مشاهده شود). (خامنه‌ای، ۱۳۸۹: آبان) «در شهرک‌سازی‌ها علاوه بر اهمیت دادن به ساخت مسجد، حتماً باید امکانات رفاهی، امنیتی و آموزشی مناسب برای آن‌ها در نظر گرفته شود.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: خرداد)

توجه به زبان: زبان فارسی میراث فرهنگی ایرانیان است و رهبری با درک این مطلب از مانع‌تراشی دشمنان در پیشرفت این عنصر فرهنگی ایرانیان پرده برمی‌دارند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴: آبان) «من معتقدم یکی از کانال‌های کاملاً مطمئن فرهنگی ما، زبان فارسی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰: بهمن) «اکنون زبان فارسی بهترین حامل و رسانه برای معارف، افکار، نوآوری و تمدن عمیق اسلامی محسوب می‌شود.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰: اسفند) ایشان در ترسیم چشم‌انداز در این راستا می‌فرمایند: «آن روزی را باید دنبال کنیم که اگر در دنیا دانشمندی خواست یک نظریه علمی را بفهمد، بشناسد، حل کند و با یک اختراع آشنا شود، مجبور شود زبان فارسی را یاد بگیرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴: فروردین) «ما احتیاج داریم که در کشورهای اسلامی به‌نحوی، در کشورهای فرنگی به‌نحوی و بقیه کشورهای دارای تمدن‌های قدیمی به‌نحوی، تشخص فرهنگی و هویتی خودمان را تبیین و ابعاد آن را روشن کنیم. این کار ابزارهایی دارد که زبان فارسی یکی از این ابزارهاست.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: مرداد) «در صد سال اخیر تلاش حساب شده‌ای علیه زبان فارسی از هند آغاز شد... و حرکت‌های گسترده‌ای برای محدود کردن زبان فارسی به عمل آمد. اما در عین حال، زبان فارسی با استواری و قدرت تمام پابرجا باقی مانده است.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲: بهمن)

توجه به تاریخ: یکی دیگر از عناصر فرهنگی هر ملتی، تاریخ آن ملت است. «ده‌ها سال دشمنان این ملت سعی کرده‌اند شناسنامه‌های تاریخی ما را پاره کنند، ما را با یک ملت بی‌ریشه اشتباه گرفتند؛... یک عده هم از میان خود

ما متأسفانه فریب خوردند، قضاوت دشمن را درباره ملت ایران و درباره مردم ایران پذیرفتند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: دی) ایشان هویت ملی را که از تاریخ و فرهنگ هر کشور نشأت می‌گیرد، اساس همه پیشرفت‌ها می‌دانند: «اساس تحول باید بر ملاحظه عناصر اصلی هویت ملی قرار داده شود، که آرمان‌های اساسی و اصولی، مهم‌ترین آن‌هاست... اگر یک کشوری همه پیشرفت‌ها را داشت اما... از گذشته و تاریخ خود هیچ بهره‌ای نداشت و نبرده بود، این کشور مطلقاً پیشرفت نخواهد کرد؛ زیرا هویت ملی، اساس هر پیشرفتی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: آبان)

### ۱-۶- الگوگیری از اهل بیت (علیهم‌السلام)

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی، بازخوانی سبک زندگی پیشوایان و انبیای الهی است. مقام رهبری می‌فرماید: «خدای متعال به ما مسلمانان دستور داده است که از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تبعیت کنیم... جامعه اسلامی ما آن وقتی به معنای واقعی کلمه جامعه اسلامی کامل است، که خود را بر رفتار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) منطبق کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰: مهر) ایشان حتی در بعد حکومتی نیز بر این باورند که حاکمان باید الگویی داشته باشند و بهترین الگو، حکومت علوی است. (خامنه‌ای، ۱۳۸۰: آذر)

### ۲- ظرفیت‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی در ترویج سبک زندگی اسلامی

انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های بسیاری است که مهم‌ترین آن‌ها در این مقاله به اختصار اشاره می‌شود:

#### ۱-۲- رهبری الهی

رهبری رکن مهم و اصلی پیدایش و هدایت انقلاب‌ها است و عظمت و گستردگی هر انقلابی، تجلی‌گاه اقتدار و عظمت تفکر و خلاقیت رهبر آن است. رهبری امام خمینی (علیه‌السلام) در میان مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی از برجسته‌ترین‌هاست؛ زیرا رهبری الهی و حکیمانه ایشان در پرتو عنایت خاص خداوند متعال، ملت ستم‌کشیده ایران را از یوغ استعمار جدید فرهنگی و سیاسی رهانید و اهریمنان را از خاک گهرخیز ایران اسلامی راند و هیبت دروغین زورمداران را در هم شکست و ریشه‌های فاسد رژیم ستم‌شاهی را سوزاند و ملت قهرمان و مبارز را به سوی مدینه فاضله اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رهنمون ساخت و بدین سان فصل تازه‌ای از تاریخ بشریت را رقم زد.

تحول شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا در قلب‌ها و اندیشه مردم در پرتو هدایت‌های پیامبرگونه امام خمینی (علیه‌السلام) حاصل آمد و انسان‌هایی را تربیت کرد که قالب محدود و تنگ جهان مادی را در هم شکستند و به فراخنای عالم بی‌انتهای معنویت پر و بال گشودند.

کلمات حکمت‌آمیز و پندآموز امام، منشور انقلاب اسلامی شد و عطر انفاس قدسی او فضای ایران اسلامی را معطر ساخت؛ به‌گونه‌ای که هنوز طنین آوایش در گوش جان ملت می‌پیچد و نسخه شفابخش پیامش کتیبه قلب‌های مردم آزادی‌خواه است. امام با الهام از فرهنگ غنی اسلام و سیره پیامبر ﷺ و حماسه حسینی قیام خود را آغاز کرد و با همت و همراهی عاشقانه مردم قهرمان آن را به پیروزی رساند. در انقلاب اسلامی رابطه مردم با رهبری یک رابطه قراردادی و حزبی نبود، بلکه ریشه در اعتقاد و ایمان طرفینی داشت. مردم ولایت و رهبری را تجلی‌بخش ولایت الهی و اطاعت و حمایت و حرکت پشت سر او را وظیفه شرعی و تکلیف دینی خود دانسته با عشق و محبت و انگیزه سرشار مذهبی از ولی امر پیروی می‌کنند و در مقابل، رهبری، هدایت و تلاش برای نجات مردم و مدیریت جامعه دینی را مأموریت و تکلیف الهی خود دانسته و بر اساس مبانی دینی به قدرتی غیر از قدرت مردمی اعتماد نمی‌کند.

استقامت، شجاعت، قاطعیت، قدرت تصمیم‌گیری، احیاگری، ظلم‌ستیزی، مردم‌داری، دشمن‌شناسی، سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی و... بخش‌هایی از ویژگی‌های سترگ رهبر انقلاب اسلامی است که در تاریخ روحانیت و مرجعیت شیعه بی‌سابقه است: «نقطه اساسی کار او این بود که در اراده الهی و تکلیف شرعی محو می‌شد، هیچ چیز برایش غیر از تکلیف مطرح نبود. واقعا او مصداق ایمان و عمل صالح بود، ایمانش به استحکام کوه‌ها می‌مانست و عمل صالح با خستگی‌ناپذیری باورنکردنی توأم بود، آنچنان در تداوم عمل صبور و کوشا بود که انسان را دچار حیرت می‌کرد. به همین خاطر هدف‌های بزرگ قابل وصول شد و دست یافتن به قله‌ها امکان‌پذیر گردید.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴)

مجموعه صفات و خصلت‌هایی که در امام تبلور یافته بود، باعث شد تا رابطه مردم با او، مانند رابطه مرید و مراد و عاشق و معشوق باشد. رهبری‌های حکیمانه امام از آغازین روزهای پیدایش، گسترش و پیروزی، آنچنان هوشیارانه و دقیق و دارای ابعاد گسترده و فراوانی است که تمام توطئه‌ها و طرح‌های دشمن برای شکست، استحاله و یا انحراف انقلاب اسلامی ناکام ماند.

## ۲-۲- جوشش و قیام مردمی به‌معنای واقعی

مردم رکن اساسی هر انقلاب‌اند و اصولاً با حضور مردم در صحنه مبارزه، انقلاب‌ها هویت می‌یابند و در عرصه سیاسی و بین‌المللی جهان اعلام موجودیت می‌کنند لکن در انقلاب‌های دیگر بعد از پیروزی انقلاب، احزاب جای مردم

را گرفته و به تدریج مردم را از صحنه خارج کرده‌اند اما انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی است که از متن مردم آگاه از تمام اقشار و طبقات جامعه برخاست و تداوم یافت و این نکته مهمی است که از نگاه تیزبین و ژرفاندیش امام پنهان نماند. در سال‌های اول پیدایش انقلاب که برخی از بزرگان حوزه نجف بدون توجه به قدرت عظیم مردم به نداشتن تجهیزات نظامی اشاره داشتند و به امام فرمودند ما بمب نداریم که بر سر شاه بزنیم، بلافاصله امام، این فقیه دوراندیش و روشن‌ضمیر، با توجه به حضور مردم آگاه و بیدار ایران اسلامی در صحنه مبارزه فرمود: ما نیرویی داریم که به مراتب از بمب کارسازتر است.

حضور میلیونی مردم از تمام اقشار جامعه با شعار اسلام‌خواهی، نقش اصلی و کلیدی را در پیروزی انقلاب اسلامی به نمایش گذاشت و احزاب سیاسی موافق اهداف انقلاب همچون قطره‌ای در امواج اقیانوس متلاطم میلیونی ملت قهرمان و حاضر در صحنه محو شدند؛ به گونه‌ای که امام صریحاً اعلام فرمود:

«نهضت اسلامی ایران ابداً، نه ملیت و ملیت‌گرایی - خصوصاً به آن معنای فاسدش - در آن دخالت داشت و دارد و نه احزاب سیاسی و طبقه روشن‌فکر و این مسائلی که در سایر جاها هست. این نهضت از نفس توده مردم، از نفس توده زن و مرد مردم بلند شد. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۲۵) هیچ حزبی، هیچ گروهی، هیچ شخصی حق ندارد که بگوید این را من ایجاد کردم [یا] ما ایجاد کردیم؛ این را ملت درست کرد و این را خدا درست کرد.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۴۴۷)

امام خمینی رحمته‌الله بقا و استمرار روحیه انقلابی در جامعه را مشروط به حضور مردم در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اعلام می‌کند و بر این عقیده است که جلب حمایت مردم شاخصه اصلی خدمتگزاری مسئولان نظام جمهوری اسلامی است و خطاب به کارگزاران نظام می‌فرماید: «توجه دارند آقایان که تا ملت در کار نباشد، نه از دولت و نه از استانداران کاری نمی‌آید؛ یعنی همه دستگاه‌های دولتی به‌استثنای ملت، کاری از او نمی‌آید. از این جهت همه‌مان و شما آقایان همه و آن‌هایی که در اختیار شما هستید، همه باید کوشش بکنید که رضایت مردم را جلب بکنید در همه امور... اینکه دولت ایستاده است و به‌خوبی دارد عمل می‌کند، برای این است که مردم هستند، کمک مردم است، هر جا هر نقیصه‌ای پیدا می‌شود، مردم دنبالش هستند، برای رفعش دنبالش هستند. امروز مردم این طور نیست که دولت را از خودشان جدا بدانند یا انتخابات را انتخابات فرمایشی بدانند و از غیر بدانند. امروز مردم می‌دانند که دولت از خودشان است و انتخابات هم از خودشان است. شما باید کوشش کنید که این چیزی که الآن در ذهن مردم هست، که دولت را

از خودشان می‌دانند و انتخابات را از خودشان می‌دانند، این از دل آن‌ها بیرون نرود.» (همان، ج ۱۸: ۳۷۹-۳۷۸)

نقش‌آفرینی مردم در تثبیت نظام و شکل‌گیری ارکان جمهوری اسلامی و انتخاب کارگزاران و پشتیبانی بی‌دریغ از آرمان‌های انقلاب و نظام اسلامی راز و رمز ماندگاری و پایداری انقلاب است که مقام معظم رهبری به آن اشاره دارد. علاوه بر ایمان و احساس تکلیف شرعی که مهم‌ترین عامل مشارکت و حضور اقتداربخش مردم ما بود، عامل دیگری هم در مشارکت شگفت‌آور و دخالت آنان وجود داشت و دارد و آن جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی است. مردم به‌خوبی به این واقعیت پی برده‌اند که سمت و سوی همه اقدامات و مواضع رهبران و کارگزاران نظام، تأمین منافع و خواسته‌ها و مطالبات مردم است نه طبقه حاکم و حقیقتاً مردم، سالار و صاحب انقلاب و نظام می‌باشند؛ چرا که براساس مبانی دینی مردم مالک حکومت‌اند؛ چنان‌که حضرت امام علیه السلام با صراحت می‌فرماید: «حکومت اسلامی، یک حکومت عدل؛ که حکومت‌ها تابع مردم باشند و حکومت‌ها برای مردم باشند نه مردم، برای حکومت‌ها. حکومت اسلامی حکومتی است که برای مردم خدمتگزار است؛ باید خدمتگزار باشد.» (همان، ج ۶: ۴۶۸)

### ۲-۳- جامعیت

انقلاب اسلامی ماهیتاً اسلامی است و چون مکتب حیات‌بخش اسلام دین جامع و کاملی است و تمام ابعاد و زوایای زندگی انسان‌ها را پوشش می‌دهد، بنابراین انقلاب اسلامی نیز بر خلاف دیگر انقلاب‌ها از نظر ساختار درونی و اهداف متعالی جامع و فراگیر است و به‌تعبیری، انقلاب اسلامی ایران از جنبه فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آثار و کارکردهای فراوان و تحول‌زا در زندگی انسان‌ها و ملت ایران داشته و دارد.

یکی از مهم‌ترین عوامل اضمحلال و ناتوانی انقلاب‌ها و نظام‌های برآمده از آن‌ها عدم جامعیت و تک‌بعدی شدن است اما در استراتژی و سیاست‌های کلان انقلاب اسلامی بر مبنای اعتقادات دینی، جامعه انسانی یک واحد متکثری است که دارای ابعاد مختلف و مرتبط با یکدیگرند و نظام اسلامی برای رفع تمام نیازهای مادی و معنوی انسان تلاش می‌کند و بر این اساس امام حفظ جامعیت انقلاب اسلامی و انتقال صحیح و سالم آن را به نسل‌های بعد توصیه می‌کند: «ما باید و نسل‌های آتیه باید متوجه باشند که این اسلام را حفظش کنند، در زیر پرچم اسلام مجتمع بشوند و اسلام همه چیز دارد؛ اسلام هم دنیا دارد، هم آخرت دارد، اسلام همه بُعدها را نظر به آن دارد. حکومت اسلامی مثل



حکومت‌های دیگر نیست که فقط به یک بُعد نظر داشته باشند. حکومت اسلامی حکومتی است که همه اگر ان‌شاءالله پیاده بشود، ان‌شاءالله چنانچه موفق بشود این ملت و اسلام به آن طوری که هست، به آن طوری که بر پیغمبر اکرم نازل شده است قرآن کریم، احادیث ائمه، احادیث اسلام، به آن طور اگر بشود، سعادت دنیا و آخرت ملت‌ها را ضمانت کرده است و می‌کند.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۳۶۶)

آرمان‌های انقلاب هیچ تضادی با یکدیگر ندارند، بلکه متلازم یکدیگرند و حاصل ترکیب و تلفیق آن‌ها سعادت انسان‌هاست؛ تعقل و تعبد، حقوق الهی و حقوق انسانی و اجتماعی، علم و ایمان، تقوا و تعهد و تخصص، عدالت و توسعه، رفاه مادی و تعالی معنوی، همه نیازهای هماهنگی است که تبلور تحقق آن در جامعه، سعادت و الهی شدن انسان را نوید می‌دهد از این رو اسلام در طراحی شاکله حکومت ولایی و نظام مردم‌سالاری دینی و اجرای قوانین مترقی اسلامی، از قدرت و جامعیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

## ۲-۴- جهان‌شمولی آرمان‌ها

انقلاب اسلامی فرهنگ و تمدنی را احیاء و مطرح کرد که نمی‌تواند محدود و منحصر به ایران و منطقه‌ای خاص گردد. انقلاب اسلامی به چالش‌کشاننده سکولاریسم و نفی‌کننده استعمار و استثمار و پرچم‌دار دفاع از محرومان و مستضعفان، به‌ویژه مسلمانان در همه جای عالم است و لذا در پرتو ندای اسلام‌خواهی و دین‌مداری انقلاب اسلامی، جلوه‌های احیای تمدن و میراث ارزشمند آیین اسلام و تجدید حیات طیبه انسانی، مرزهای جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی و دیگر ملل جهان را درنوردید و روح بیداری اسلامی در کالبد بی‌رمق ملت مسلمان کشورهای اسلامی دمیده شد و امام بر این اعتقاد است که امواج غیبی، ندای انقلاب اسلامی را به اقصی نقاط جهان رسانده است: «اسلام بحمد الله یک جلوه‌ای کرده است و در همه دنیا این جلوه را کرده است و مردم دنیا و مظلومین دنیا توجه پیدا کرده‌اند به این جمهوری اسلامی.» (همان، ج ۱۸: ۱۸۰-۱۷۹)

ایشان می‌فرمایند بحمد الله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به‌طوری است که توجه همه ملت‌های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام صادر شد در سرتاسر دنیا. از این سیاه‌های عزیزی که در امریکا هستند و تا آفریقا و تا شوروی و همه جا، نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است و منظور ما از صدور انقلاب همین بود و تحقق پیدا کرد. (همان، ج ۱۷: ۴۱۵)

مقام معظم رهبری دامت‌الله در باره گسترش شعاع آفتاب آرمان‌های انقلاب اسلامی در جهان امروز می‌فرماید: «اینکه می‌بینید ملت‌ها در شمال آفریقا و در خاورمیانه و در شرق و غرب کشورهای اسلامی بیدار شده‌اند؛ اینکه می‌بینید جوانان مسلمان در کشورهای گوناگون به زیبایی‌های دین و قرآن رو آورده‌اند، همه حاکی از این است که انقلاب اسلامی در اول وقوع خود صادر شده است.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲: فروردین)

انقلاب اسلامی در ظلمت‌کده جهان سلطه، بارقه امید را در قلب‌های مردم مسلمان دربند و محروم روشن کرد و زلال کوثر همیشه جاری اندیشه‌ها و راهبردهای رهبر انقلاب، کام تشنه عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی و حق‌جویی مبارزان جهان اسلام را سیراب ساخت و حمایت‌های عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و تبلیغی نهضت‌های آزادی‌بخش را در متن برنامه‌های سیاست خارجی انقلاب و نظام اسلامی قرار داد و توانست به مسلمانان جهان جرأت، شجاعت، شهامت، قدرت و بیداری و بصیرت بدهد تا با تقویت روحیه ظلم‌ستیزی و شهادت‌طلبی، استقامت و پایداری هیمنه پوشالی و متفرعن سیاست‌گذاران استکبار جهانی را درهم شکنند و پرچم پر اقتدار عزت مسلمین را در سراسر جهان به اهتزاز در آورند.

امام رحمته‌الله برکت معنوی انقلاب را در گسترش موج اسلامی خواهی مسلمانان و بر مبنای اصول انقلاب می‌داند و اقتدار جهانی آن را در آینده‌ای نزدیک نوید می‌دهد: «معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما در سراسر جهان رو به فزونی نهاده است و ما این‌ها را سرمایه‌های بالقوه انقلاب خود تلقی می‌کنیم و هم آن‌هایی که با مرگب خون طومار حمایت از ما را امضا می‌کنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لبیک می‌گویند و به یاری خداوند کنترل همه جهان را به دست خواهند گرفت.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۸۵)

مقام معظم رهبری دامت‌الله در نقش جهان شمولی انقلاب می‌فرماید: «ما به‌خاطر تحقق حیات طیبه اسلامی نه فقط برای خودمان، بلکه برای بشریت مبارزه می‌کنیم... ما ثابت کرده و ثابت خواهیم کرد که اسلام می‌تواند با قدرتهای بزرگ عالم مواجه شود و نظم ظالمانه دنیا را به هم بزند. استکبار هم روی همین نکته حساسیت دارد. هر ملت و دعوت و نظامی که فرهنگ سلطه جهانی را قبول کند، استکبار با او می‌تواند بسازد و با او بحثی ندارد. هر فرهنگ و ملت و نظامی که فرهنگ سلطه، یعنی حاکمیت خداوند آن زر و زور و امپراتورهای قدرت جهانی را ردّ بکند، او در نظر و چشم آن‌ها مبعوض است. امروز اسلام و ما این نظام سلطه را در دنیا ردّ می‌کنیم و او را محکوم می‌سازیم و مسئول بدبختی ملت‌ها و انسان‌ها در

سراسر عالم می‌شماریم.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۱۰)

## ۲-۵- احیاگر ارزش‌های معنوی

سلطه قرن‌های متمدنی نظام ستم‌شاهی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی و طراحی و اجرای تلاش‌های فرهنگی ضد دینی استعمارگران و بیگانگان به‌مرور زمان غبار فراموشی را بر ارزش‌های دینی پوشاند و هرچه فاصله نسل‌ها از مجد و عظمت تمدن اسلامی بیشتر شد، مسلمانان از آشنایی با آموزه‌ها و ارزش‌های اصیل دینی و مشاهده تحقق آرمان‌ها بیشتر فاصله گرفتند. هجوم اندیشه‌های غرب و غرب‌زدگان بعد از مشروطیت، تحت عنوان تجدد طلبی و نوسازی جامعه، رشد ایده‌های انسان‌محوری و مادی‌گرایی یا ناسیونالیستی، تحقیر فرهنگ انسان‌ساز اسلامی و ترویج بدعت و ضد ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها در قالب پیشرفت نوین علمی و ادبی، مهم‌ترین سناریویی بود که سال‌های متمدنی توسط عوامل تربیت‌یافته استعمار در ایران و جهان اسلام به اجرا گذاشته شد.

انقلاب اسلامی پس از قرن‌ها توانست ایمان و اعتقاد راسخ دینی و نیاز بشر به معنویت صادق را احیا کند و جهت‌گیری‌های جامعه را به سمت تجلی آرمان‌ها و فضیلت‌های فراموش شده دگرگون سازد. امام معتقد است که با خون شهیدان انقلاب اسلامی، ذکر خدا، اسلام و اخلاق و معنویات احیا شد. ایشان درباره ویژگی‌های انقلاب در خنثی کردن توطئه‌های فرهنگی و دینی می‌فرماید: «ملت ایران با جان و خون خود، اسلام را زنده کرد، تجدید حیات کرد، برای اسلام و مسلمین، کوشش‌های قریب سیصد ساله استعمار و اجانب را خنثی کرد. قریب سیصد سال اجانب تبلیغ کردند بر ضد اسلام، تبلیغات بر ضد همه ادیان.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۲۶۹)

ایشان در تبیین تحول معنوی انقلاب می‌فرماید: «این تحولی که الآن در جامعه ما پیدا شده است، این تحول معجزه‌آسا، این تحولی که راه صد ساله را در یک شب کائنات پیمودند، این را کی کرده است؟ این تحول، یک تحولی است که اگر یک استادی، عارفی، یک شخص الهی بخواهد با موعظه و نصیحت و این‌ها بکند، بعد از سی سال، چهل سال زحمت، ده تا پانزده تا را تربیت می‌کند. یک کشور سی و چند میلیونی یک‌دفعه از آن ظلمت‌هایی که بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ یک‌دفعه جهش کرد و در نور واقع شد، نورهای غیرمتناهی. این تحولی که الآن در کشور ما هست، همه‌اش روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می‌خواهیم.» (همان، ج ۱۳: ۲۹۲-۲۹۱)

مقام معظم رهبری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ارزش‌های انسانی انقلاب را در اسلام و دین و معنویت

خلاصه می‌کند و درباره تأثیرات عظیم آن در دنیای امروز می‌فرماید: «این انقلاب اولین سخنش این بود که دوره حاکمیت ارزش‌های معنوی آغاز شده است. کسانی که بتوانند این حرف را بفهمند و باور کنند، کم بودند؛ چون دنیا را امواج مادی‌گری و قدرت‌های مبتنی بر مادیت قبضه کرده بودند... امروزه در همه جاهای عالم ارزش‌های معنوی رو به احیا شدن مجدد هستند و بسیاری از آن‌ها احیا شده‌اند و مادی‌گری در شکل‌های مختلفش چه به شکل تفکرات مارکسیستی و چه به شکل خطرناک‌تر آن، یعنی حاکمیت ماده توأم با پول و زور و تبلیغات که در استکبار جهانی و بیش از همه در حکومت آمریکا متجلی است، ناکامی و ناتوانی خود را نشان داده است.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۰۶ - ۲۰۵)

انقلاب اسلامی اثبات کرد که خدایی بودن به معنای نفی انسان و مردم نمی‌باشد و هرگز خدا و مردم مقابل هم قرار ندارند، بلکه عالی‌ترین برنامه تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان را خدای عالم و حکیم و البته مهربان‌تر از هر کس به انسان ارائه کرده است و اصلاً انسان، انسان نمی‌شود و از حیات طیبه بهره‌مند نمی‌گردد جز با لبیک گفتن به دعوت الهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال / ۲۵)

## ۲-۶- عدالت‌طلبی

انقلاب نشأت‌گرفته از معارف دینی، مبارزه با سلطه طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی را مطلوب بالذات و هدف نهایی نمی‌داند و در آرمان‌ها و اهداف از دیگر انقلاب‌ها متمایز می‌گردد و حکومت را مقدمه تعالی ارزش‌های انسانی و در رأس آن‌ها استقرار عدالت فراگیر می‌داند و این همان واقعیتی است که در شعار و عمل امام و امت در مراحل مختلف انقلاب تجلی یافت. تبعیض، شکاف شدید طبقاتی و محرومیت‌های فراوان در بهره‌برداری از امکانات و استعدادها، غارتگری اموال عمومی، فسادهای اقتصادی و اجتماعی هدر رفتن سرمایه‌های عظیم انسانی، گوشه‌هایی از کارنامه سیاه و ننگین رژیم دوهزار و پانصد ساله رژیم ستم‌شاهی بود که نسل به نسل در حاکمان ظلم ادامه داشت. جرقه انقلاب اسلامی زمینه قیام و فریاد دادخواهی مردم ایران را فراهم آورد تا با شعله‌ور شدن آتش خشم مردم عدالت‌طلب، خرمن خشکیده رژیم منحوس را برای همیشه نابود کند و بساط فساد و تبعیض را برچیند.

امام در روزهای آغازین شتاب‌گیری نهضت مردم قهرمان، این نکته مهم را به جوانان و دانشجویان تذکر می‌دهد که همواره دفع ظلم و استقرار حاکمیت عدل را در متن شعارها و مطالبات خود قرار دهند تا هرچه زودتر شاهد

سرنگونی رژیم و استقرار آزادی شوند: «سرلوحه هدف‌تان اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالت‌خواه، رسیدن به این هدف محال است. تولا و تبراً دو اصل اساسی اسلام است: باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلام و غیراسلامی که در رأس آن رژیم منحط پهلوی است، تبراً کنید و با کمال صراحت مخالفت خود را اظهار و در سرنگون کردن آن کوشا باشید و در غیر این صورت، روی استقلال و آزادی را نمی‌بینید.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۳۲۲)

این نکته روشن است که انقلاب اسلامی الهام‌گرفته از سیره معصومین (علیهم‌السلام) و یا به تعبیری استمرار سیره مبارزاتی انبیای الهی است و همان‌گونه که پیامبران برای گسترش قسط و عدل، مبارزه با فرعون‌ها و طاغوتیان را آغاز کردند، دفع نظام سلطه و استثمار و غارتگران بیت‌المال، مقدمه‌ای برای تحقق نظام اسلامی است و نظام اسلامی نیز راه وصول به هدفی متعالی به‌نام ظهور و اجرای عدالت اسلامی است و امام به این نکته مهم چنین اشاره دارد:

«اصولاً احکام اسلام مطلوبیت ذاتی ندارد، بلکه وسایل و ادوات هستند که جهت اجرای صحیح اهداف حکومت اسلامی گسترش قسط و عدالت در جامعه به کار می‌روند... اسلام برای اقامه حکومتی عدل‌گستر آمده است که در این آیین، قوانین مربوط به امور مالی، از قبیل مالیات و بیت‌المال و شیوه جمع‌آوری مالیات از همه یاقشار و طبقات جامعه، به‌طرز عادلانه‌ای تدوین و تنظیم شده است.» (خمینی، ۱۳۶۶: ۲۰)

مقام معظم رهبری (علیه‌السلام) نیز برجسته‌ترین هدف تشکیل نظام را اجرای عدالت اسلامی قلمداد می‌کند: «فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۵۴)

و نسبت به محوریت عدالت در نظام‌های دینی می‌فرماید: «اگر کسی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی نه فقط دین اسلام تحقق پیدا کند ولی در آن عدل اجتماعی به‌معنای صحیح و وسیع آن تحقق پیدا نکرده باشد، باید بداند که اشتباه می‌کند. هدف پیامبران اقامه قسط است «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵) اصلاً پیامبران آمدند تا اقامه قسط کنند. اقامه قسط یک منزل در راه است و هدف نهایی نیست لیکن آن‌ها که آمدند کار اولشان این است که اقامه قسط کنند و مردم را از شر ظلم و جور طاغوتیان و ظالمان نجات دهند. هدف حکومت ولیعصر (عج) در آخر زمان هم باز همین عدل است.» (همان، ج ۳: ۱۹۸)

## نتیجه

سبک زندگی از دیدگاه مقام رهبری علیه السلام همان عقل معاش است که نرم‌افزار تمدن اسلامی است. مؤلفه‌های تأثیرگذار در سبک زندگی اسلامی، از دیدگاه رهبر انقلاب در پنج حوزه فکر و اندیشه، خلیات فردی، خانواده، خلیات اجتماعی و کسب و کار دسته بندی می‌شود. در حوزه فکر و اندیشه، مؤلفه‌هایی مثل ایمان، علم و آگاهی، پرهیز از تقلید، توجه به نمادهای دینی و توجه به ارزش‌های فرهنگی و تاریخی باید مورد توجه قرار گیرند.

تاریخ سیاسی و اجتماعی انقلاب‌های فراوانی را در جهان نشان می‌دهد لیکن انقلاب اسلامی ایران در عین مشابهت ظاهری، دارای امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از دیگر انقلاب‌ها متمایز ساخته و رمز تداوم همراه با پیروزی‌های بزرگ و مقابله با موانع و دشمنان آن همین ویژگی‌ها است. وظیفه نسل جدید که امانت‌دار این انقلاب هستند، آن است که با حفظ و تقویت و گسترش این ویژگی‌ها به استمرار انقلاب اسلامی کمک کند. مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی که موجب گسترش سبک زندگی دینی در سطح بین‌الملل شده است را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: رهبری الهی، قیام مردمی به معنای واقعی آن، جامعیت، جهان‌شمولی آرمان‌ها، احیای ارزش‌های معنوی و عدالت طلبی.

## منابع

- \* قرآن کریم.
- \* نهج البلاغه.
- ۱. خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۶، کتاب البیع، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، صحیفه نور، ۲۲ جلدی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۳. خامنه‌ای، علی، ۱۳۷۵، حدیث ولایت، ۷ جلدی، تهران، دفتر مقام معظم رهبری علیه السلام.
- ۴. شریعتی، صدرالدین، ۱۳۹۲، درآمدی بر سبک زندگی اسلامی در آیات و روایات، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، شماره ۱۳.



## مبانی حکمی گفتمان انقلاب اسلامی

### در مقابله با بحران معنا از منظر امام خمینی رحمته الله علیه

گل زهرا

دانشجوی کارشناسی کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

#### چکیده

اندیشه، مجموعه‌ای از آرا و عقاید است که به شیوه‌ای عقلانی، منطقی و مستدل، فراتر از آرا و ترجیحات شخصی، درباره چگونگی سازمان دادن به زندگی مطرح می‌گردد. امام خمینی رحمته الله علیه به حوزه‌های گوناگون علمی، نظیر فلسفه، عرفان، اصول، فقه و... اشراف داشت؛ به گونه‌ای که این ویژگی، شخصیتی جامع‌الاطراف از ایشان ساخته و اندیشه‌هایشان را از عمق، غنا و ماندگاری شگرفی برخوردار کرده است. با بررسی آثار علمی و سیره نظری و عملی ایشان، می‌توان به‌نوعی نظام اندیشه‌ای منسجم، جامع و منطقی دست یافت که اجزای گوناگون آن با هم دارای ارتباط وثیقی هستند. مبانی حکمی اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه، به‌عنوان پایه‌گذار و معمار انقلاب اسلامی، متأثر از «هستی‌شناسی» و «انسان‌شناسی» خاص ایشان است. این مبانی، چارچوب، محدوده و غایت‌های اندیشه ایشان را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ هرچند بین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان هم ارتباط و پیوستگی وجود دارد. در این مقاله، مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه که می‌تواند در مقابله مستقیم با بحران معنا واقع شود، مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلید واژه:** اندیشه، مبانی، امام خمینی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، توحید.

#### مقدمه

اندیشه، بحثی نظری و حاصل تلاش ذهنی و عقلی انسان‌های خردمند در طول تاریخ است. به همین سبب، ریشه اصلی آن به خود انسان‌ها بر می‌گردد ولی از آن جایی که انسان‌ها با تأثیرپذیری از فرهنگ‌های گوناگون و با جهان‌بینی‌های مختلف به سیاست و زندگانی نگاه می‌کنند، منشأ و سرچشمه اندیشه‌هایشان متفاوت می‌شود. اندیشه‌ها گاهی صرفاً برآمده از



تلاش عقلی، برهان و استدلال است؛ یعنی حاصل تعقلات، تأملات و تفکرات فیلسوف یا اندیشمند یا دست‌آورد فلسفه‌ورزی اوست. در واقع، اندیشمند با توجه به نگاهی که به فرهنگ، جهان‌بینی و جامعه خودش دارد، سعی می‌کند یک تصویر کلی و نمادین را در مورد مسائل ارائه دهد که در نتیجه فلسفه به وجود می‌آید. به‌طور کلی مبنای شکل‌گیری اندیشه‌ها را دین (وحی)، عقل (برهان)، تجربه اعم از تجربه درونی مانند تجارب عرفانی، اشراقی و تجربه بیرونی مانند زبان و تاریخ تشکیل می‌دهد.

در جهان اسلام برخی از اندیشه‌ها از نگرش فلسفی یا عرفانی نیز نشأت می‌گیرند و عرفاً نگرش و دیدگاه‌های خودشان را درباره زندگانی در قالب آن ارائه کرده‌اند. به همین جهت، منابع اندیشه در بین مسلمانان گسترده‌تر از غرب است.

ماهیت نگاه اندیشمندان مسلمانان به اندیشه با ماهیت نگاه غربیان علی‌الخصوص در دوران جدید تا حدود زیادی با هم تفاوت دارد. در واقع، در دنیای جدید آنچه به معرفت شکل می‌دهد، تلاش برای سلطه انسان بر طبیعت و بهره‌برداری بیشتر انسان‌ها از داده‌های طبیعی است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۷۵) و این موضوع روز به روز بر گسترش بحران معنا و احساس پوچی در انسان‌ها افزوده است. درحالی‌که اندیشمندان مسلمان با مبانی و پیش‌فرض‌هایی کاملاً متفاوت به عالم و آدم می‌نگرند. پیش‌فرض‌هایی که برای هدف خلقت انسان‌ها معانی عمیقی را بیان می‌کند.

امام خمینی علیه السلام در این زمینه از صاحب‌نظران بزرگ هستند که آیت‌الله جوادی آملی، عظمت و بزرگی کار امام را در پایه‌گذاری جمهوری اسلامی این‌گونه ترسیم می‌کنند: «بدون شک امام خمینی علیه السلام یکی از مهم‌ترین چهره‌های تاریخ معاصر است. ایشان با توجه به عظمت کاری که انجام داده، بعثت انبیاء و امامت اوصیا را در خاطره‌ها زنده کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۶)

ابعاد گوناگون شخصیت امام خمینی و اندیشه‌های گسترده وی در حوزه‌های عرفانی، فلسفی، فقهی، کلامی و... و اشراف و تسلط ایشان بر این حوزه‌ها، از ایشان شخصیتی جامع‌الاطراف ساخته و اندیشه تابناک ایشان را از عمق و غنا و ماندگاری برخوردار نموده است. بدان گونه که می‌توان به نوعی نظام اندیشه‌ای منسجم، جامع و منطقی در آثار گوناگون ایشان دست یافت که اجزای مختلف آن با هم در ارتباط می‌باشند.

اندیشه امام راحل علیه السلام از یک سو، متأثر از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی

اسلامی است که در واقع بخشی از مبانی فلسفی ایشان را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر، برآمده از اعتقادات شیعی، یعنی مبانی کلامی و عرفانی شیعی بوده و در این راستا اندیشه توحید، نبوت، معاد و به‌ویژه امامت و عدل، در تفکر ایشان و نوع نگرش آن بزرگوار اثرگذار بوده است.

در تبیین اندیشه امام لازم است ابعاد و زوایای گوناگون اندیشه ایشان، علی‌الخصوص مبانی فلسفی، عرفانی، فقهی و... آن به دقت مورد بررسی قرار گیرد. به همین جهت، در این مقاله با توجه به گستردگی و ژرفای ساحت‌های اندیشه‌ای امام خمینی، مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اندیشه ایشان را با مراجعه به آثار آن بزرگوار با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده و به این پرسش‌ها پاسخ گفته‌ایم: مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه امام خمینی چیست؟ این مبانی چه تأثیری در تقابل با بحران معنا می‌تواند داشته باشد؟

### ۱- مبانی هستی‌شناسی اندیشه امام خمینی علیه‌السلام

جامعیت امام در بین اندیشمندان مسلمان کم‌نظیر است؛ چرا که کمتر کسی را می‌توان یافت که هم در حکمت، هم در عرفان و هم در فقه و اصول در اوج باشد. (فناپی اشکوری، ۱۳۸۹: ۳۱) از نظر آشتیانی چنین فردی نادر است و به همین سبب، او از امام با عناوینی چون «وحید عصر در علوم عقلیه و نقلیه و مآرب ذوقیه و خاتم الحکماء و العرفاء» یاد می‌کند. (آشتیانی، ۱۳۷۸: ۵۵ - ۳۰)

هستی‌شناسی امام خمینی علیه‌السلام به‌عنوان یک فرد مسلمان، منطبق بر اصول و موازین دینی و اسلامی و متأثر از اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و فقهی ایشان است. در جهان‌بینی الهی، هستی‌شناسی در کنار جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین اصل به شمار می‌رود.

جهان‌بینی و هستی‌شناسی امام که در برابر جهان‌بینی ماتریالیستی معاصر (اعم از لیبرالیسم یا کمونیسم) قرار دارد، هستی را دارای هدف، مبدأ، معاد، نظام اکمل و جلوه ظهور حق تعالی می‌داند. از این‌رو، امام در پیامی که به گورباچوف فرستاد، مشکل و علت فروپاشی نظام کمونیستی را نه مالکیت دانست و نه آزادی، بلکه مشکل را مبارزه بیهوده با خدا و گرایش به جهان‌بینی مادی قلمداد کرد. (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۰۲)

توحید، محور اصلی هستی‌شناسی امام خمینی و بنیاد جهان‌هستی است. ریشه و اصل همه اعتقادات او را در تمام ابعاد معرفت و اندیشه تشکیل می‌دهد. بر همین اساس، اندیشه ایشان نوعی اندیشه توحیدی یا اندیشه توحیدمدار است.

## ۱-۱- عوالم هستی از نگاه امام خمینی علیه السلام

کلمه «عالم» در اصطلاحات فلسفی به موجود یا موجوداتی اطلاق می‌شود که از نظر مراتب کلی وجود درجه خاصی را اشغال کرده‌اند؛ به طوری که آن موجود محیط و مسلط بر تمام مادون خود بوده و محاط به مافوق خود است. (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۰۵۷) در فلسفه برای هستی تقسیماتی ذکر می‌شود، یکی از معمول‌ترین تقسیمات برای هستی، تقسیم آن به سه عالم ماده [= ناسوت]، مثال [= ملکوت] و عقل [= جبروت] است.

### ۱-۱-۱- عالم لاهوت

اولین مرتبه از مراتب وجود، بر اساس هستی‌شناسی امام، عالم لاهوت نامیده می‌شود. امام خمینی علیه السلام عالم لاهوت را این‌گونه توصیف می‌فرمایند: «مبدأ سلسله نزولی را مرتبه‌ای از وجود که لا رسم و لا اسم له و صرف الغیب و مرتبه غیب الغیوب و غیب مکنون و غیب مصون است - که آن حقیقه الوجود است - به حساب نمی‌آورند، بلکه مبدأ سلسله نزولی را «الوجود الجامع لجمع الاسماء الحسنی و الصفات العلیا» که منبع فیض مقدس و نور منبسط است به حساب می‌آورند. تجلیات انوار از این عالم شروع شده و این عالم را عالم لاهوت گویند.» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۲) امام در آثار خود سعی نموده تا آثار وجودی عالم لاهوت را به خوبی تبیین نماید. توجه ایشان به عالم لاهوت و اثرات وجودی آن در نگاه توحیدی ایشان و نقش آن در نظام اندیشه آن بزرگوار بسیار مهم می‌باشد. در اندیشه توحیدمدار امام، نظام هستی احسن، عدالت‌محور و هدفمند می‌باشد و عبث آفریده نشده است. بر همین اساس، هدف از تأسیس حکومت اسلامی اقامه عدل و برقراری نظام عادلانه است. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۱۶۴) انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است و لذا محتوای این اصل در همه شئون انقلاب سایه افکنده است. در اسلام، تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه انسان‌ها باید برای او، یعنی برای رضای او عمل کنند... همه روابط بین انسانها، چه اقتصادی و یا غیراقتصادی. (همان، ج ۵: ۸۱) از منظر امام، چون پارادایم توحید بر تمامی روابط هستی حاکم است، باید این پارادایم بر تمامی روابط اجتماعی، اقتصادی و انسانی نیز حاکم باشد. (مقیمی، ۱۳۷۸: ۷۸) برای تبیین هر چه بهتر تأثیرپذیری اندیشه امام از هستی‌شناسی ایشان برخی از عوامل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### الف) توکل و اعتماد به خدا

یکی از مسائل مهم در اندیشه امام خمینی که کاملاً برآمده از نگاه توحیدی ایشان به عالم و آدم است، توکل به خداوند و امدادهای غیبی او می‌باشد. از

نظر امام توکل به خدای تعالی یکی از فروع توحید و ایمان بوده و از جایگاه بالایی برخوردار است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۹۰) توکل؛ یعنی انسان با همه وجود به خدا اعتماد کند و با اطمینان به حسن تدبیر و تقدیر او، امور خویش را به او واگذار نماید. خداوند متعال در قرآن بیان می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق / ۳) هر کس به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند. امام با درک عمیق مقام توکل بر این باورند: «کسی [که] به خدای تعالی توکل و اعتماد داشته باشد، [باید] قطع طمع از دست دیگران کند و بار احتیاج و فقر خود را به درگاه غنی مطلق افکند و دیگران را که چون خود او فقیران و بینویان‌اند مشکل‌گشا نداند.» (همان، ۱۳۷۰: ۲۰۸)

این بینش موجب گردیده تا امام راحل عنایتی به غیر خدا نداشته و تمامی توجهش در طول مبارزه و سایر مراحل انقلاب به خدا باشد. ایشان با تکیه بر معارف اسلامی و اندیشه ناب توحیدی، انقلابی را پایه‌ریزی کرد که از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ اسلام به شمار می‌آید. این انقلاب، سبب سرنگونی رژیم شد که ریشه دو هزار و پانصد ساله داشت. بدون شک، این موفقیت جز با توکل به پروردگار ممکن نبود. ایشان همه پیروزی‌ها را از خدا می‌دانست.

امام در ۲۵ صفر المظفر سال ۱۳۹۸ هجری قمری، یعنی یک سال قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در پاسخ به نامه انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی هند این‌گونه می‌نویسند: «من امید پیروزی دارم و به شما وعده می‌دهم. با توکل به خدای تعالی، پیوستن شما به اتحادیه دانشجویان اروپا بجاست. باید تمام اقشار به هم بستگی داشته و با یک صدا، آزادی و استقلال خود را به دست آورند.» (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۱۹) و یا در ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ در جمع اعضای کنگره آزادی قدس می‌فرمایند: «شما گمان نکنید که ایران دارای سلاح بود. ایران سلاح سنگ بود، چوب، مشت [...]، لکن سلاح معنوی داشت. سلاح معنوی‌اش ایمان به مکتب، ایمان به خدای تبارک و تعالی و توکل به مبدأ قدرت و وحدت کلمه [بود].» (همان، ج ۱۳: ۸۴) ایشان در بیانات گوناگون خود رمز پیروزی و استقلال را در سایه توکل به خداوند و توجه به مکتب و تبعیت از دستورات الهی می‌دانند. (همان، ج ۱۷: ۲۲۲، ۴۱۱)

#### ب) جایگاه قدرت در نظام توحید محور

مسئله دیگری که با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی فلسفی امام در شکل‌گیری اندیشه ایشان مؤثر واقع شده، مفهوم قدرت است. قدرت مفهومی بنیادی و محوری در اندیشه در عرصه نظر و عمل بوده و نقشی کلیدی و تعیین‌کننده در

حوزه اندیشه و عمل بر عهده دارد. در بررسی مفهوم قدرت در فلسفه عملی و حکومتی حضرت امام خمینی و جایگاه آن در اندیشه ایشان باید گفت که در نظر ایشان، قدرت جریانی است که در کانون هستی یعنی خداوند، ریشه دارد. در واقع، خداوند که خالق و مالک همه چیز است حق اعمال قدرت و حاکمیت نیز مختص به او است.

حضرت امام علیه السلام در کتاب شرح دعای سحر در توضیح فرای از این دعا به مفهوم قدرت و تعریف آن می‌پردازد. ایشان در جهت اثبات قدرت مطلق برای ذات مقدس خداوندی می‌فرمایند: «سلسله وجود و منازل غیب و مراحل شهود از تجلیات قدرت خداوند متعال و درجات بسط سلطنت و مالکیت او است و جز مقدرات او، مقدراتی نیست و اراده‌ای جز اراده او نیست. پس عالم همان‌گونه که ظل وجود و رشحه جود او است، ظل کمال وجود او نیز هست و قدرتش همه چیز را در بر گرفته و بر همه چیز چیره شده است و موجودات به خودی خود نه دارای شیئیتی هستند و نه وجودی تا چه رسد به کمالات وجود مانند علم و قدرت.» (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۹)

در ارتباط با «قدرت» نیز ایشان همان دیدگاهی را دارند که راجع به قدرت بیان کرده‌اند و در نظر ایشان سرشت قدرت از این جهت که در کجا اعمال شود، تغییر نمی‌کند. «قدرت مطلق» از آن خداوند است. چنین رویکردی به قدرت، غلبه نگرش عرفانی حضرت امام را بر این مبحث آشکار می‌کند.

چنین نگرشی است که هر گونه ترس و وحشت از مدعیان قدرت غیرخدایی را در نگاه ایشان زایل می‌کند؛ چرا که به‌زعم امام خمینی جز قدرت خدا قدرتی نیست و اگر کسی به درک این حقیقت نائل آمد، از هیچ قدرتی جز خدا نخواهد ترسید. (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۶)

در این ارتباط، حضرت امام خمینی که «قدرت» را کاملاً با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی و جهان‌بینی اسلامی تعریف می‌نمایند، مهار آن را نیز در همان چارچوب تبیین می‌کنند. از نظر حضرت امام: «قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیر مذهب برسد خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است، لکن چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد همین کمال را به فساد می‌کشانند.» (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۲۰۶)

#### ۱-۱-۲- عالم جبروت

واژه جبروت در قرآن کریم به معنی قهاریت، عظمت و سطوت باری تعالی آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۶-۸۵) در فلسفه و عرفان اسلامی، واژه جبروت در طی ادوار گوناگون معانی اصطلاحی خاصی یافته است. عالم جبروت

صریحا عالم عقول مجرد، عقل فعال و عقل بالملکه نامیده می‌شود، با این مبنا که عقول کلیه در مرتبه کمال، جبران نقایص از عالم اجسام می‌کنند، در عالم جبروت صور اشیاء و حقایق آن‌ها شکل می‌گیرد. امام خمینی واژه جبروت را به کرات به معانی گوناگون آن در آثار خود به کار برده‌اند. ایشان در وجه تسمیه این مرتبه از عالم هستی به جبروت دو احتمال بیان می‌فرمایند: «... سپس عالم جبروت است؛ یعنی عقول کلیه که مجرد از ماده و صورت داشته و کامل‌اند و قرب به مبدأ دارد و اینکه به آن‌ها عالم جبروت گویند یا به خاطر این است که خداوند متعال نقایص آن‌ها را جبران فرموده و یا به جهت این است که آن‌ها نقایص مرتبه ماده خود را جبران می‌نمایند.» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۶)

در اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه این مرتبه از مراتب هستی که در زبان دین عالم فرشتگان نیز نامیده می‌شود، تأثیر بسزایی در امدادهای غیبی الهی دارند. ایشان در ششم اسفند ماه سال ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در جمع علاقه‌مندان انقلاب اسلامی در کویت با اشاره به امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب و نقش فرشتگان الهی (عالم جبروت) می‌فرماید: «شما هم اتکال به خدا کنید تا جبرئیل امین پشت سر شما با شما همراه باشد، فرشتگان با شما همراه باشند.» (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۳۴) و یا ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ در مورد نقش اسلام در پیروزی مسلمان‌ها این‌گونه می‌گویند: «تعلیمات انبیا و تعلیم نبی اکرم صلی الله علیه و آله این است که با قدرت‌های معنوی، شما می‌توانید پیش ببرید. آن قوه‌های معنوی که پشت سر مسلمین بود و ملائکه الله که قدرت معنوی بود، موجب شد که مسلمین در کمتر از نیم قرن بر همه معموره دنیا سلطه پیدا کنند. ما باید از تاریخ عبرت بگیریم.» (همان، ج ۷: ۶۷) از نظر امام «ملائکه الله» به اذن خداوند و با امدادهای غیبی، وظیفه پاسداری و مراقبت از انقلاب و نظام را بر عهده دارند. (همان، ج ۷: ۳۷۱)

### ۱-۱-۳- عالم ملکوت

در سلسله مراتب هستی از نگاه امام پس از عالم جبروت، عالم نفوس است که به آن عالم ملکوت هم می‌گویند. این عالم عاری از ماده ولی متعلق به آن است. از نظر ایشان این عالم ملکوت نفوس کلیه است که به آن ملکوت اعلی می‌گویند. (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۲) به اعتقاد امام خمینی، عالم ملکوت شامل ملکوت اعلی (عالم نفوس کلیه) عالم قیامت و عالم ملکوت اسفل (مثل معلقه و عالم قبر) است. (خمینی، ۱۳۷۰: ۹۶)



بسیار گسترده‌ای از علوم را در برمی‌گیرد. لذا باید ریشه‌های علم انسان‌شناسی را در علوم انسانی، هنر، علوم تجربی و علوم اجتماعی جستجو کرد. با ظهور اسلام و تعالیم وحیانی، قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع، افق‌های جدیدی را درباره ماهیت انسان گشود. انسان در کانون عالم هستی قرار دارد و برای رهایی از گمراهی و سرگردانی و شناخت طریق هدایت و نیل به کمال و نیز به‌منظور جلوگیری از تباه‌سازی خود و دیگران نیازمند به‌مریانی است که خود در علم و عمل به کمال رسیده باشند و از طرفی «انسان» و راه رشد وی را در تمام ابعاد آن به‌خوبی بشناسند.

از نظر امام خمینی، انسان موجودی جامع و چند بعدی است و در عین برخورداری از شخصیت واحد، دارای مراتب سه‌گانه است که در آن مراتب سیر نموده و با حرکت جوهری از طبیعت به طرف تجرد و کمال سیر می‌کند. (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۴۴ - ۳۱۷) انسان دارای جسم و روح است، هرچند جسم و روح با هم وحدت دارند و یکی هستند و حقیقت و انسانیت انسان به روح اوست.

از منظر امام خمینی، شناخت انسان ریشه و اساس همه شناخت‌هایی است که به‌نوعی به انسان و مناسبات او باز می‌گردد. تا انسان شناخته نشود، جامعه و مسائل اجتماعی سیاست و امور سیاسی حکومت و مسائل حکومتی دولت و رفتارهای مدیریتی و غیره به درستی شناخته نمی‌شود.

در دیدگاه امام خمینی علیه السلام همه چیز برای تربیت آدمی است و از این رو شناخت انسان، کلیدی‌ترین شناخت در ساختن فرد و جامعه و سیر از مرتبه طبیعت به مرتبه حقیقت است.

امام معتقد است که انسان دو رو دارد: یک روی مادی که اسلام در این روی مادی در همه جهات احکام دارد؛ یک روی معنوی که اصلاً در رژیم‌ها مطرح نیست که انسان‌ها را تربیت‌های معنوی و تهذیبی بکند تا برسد به مرتبه‌ای که دیگر هیچ کس نمی‌داند الا الله. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۲۰۱)

انسان در اندیشه امام یک موجود جامع است نه یک موجود یک بعدی. موجودی چند بعدی است که برای هر بعدش احتیاجاتی دارد. این‌گونه نیست که انسان فقط خودش باشد و همین طبیعت و مرتبه نداشته باشد. انسان مراتب دارد.

آن کس که رفت سراغ آن مرتبه بالای انسان و از این مراتب غافل شده، اشتباه کرده. آن کسی که چسبیده است به این عالم ماده و مرتب طبیعت را دیده و غافل از ماورای طبیعت است، این هم اشتباه کرد. (همان،



در پاسخ به اینکه انسان چگونه می‌تواند مراتب وجود خود را بشناسد؟ امام معتقد است که آن چیزهایی که وظایف شخصی است و در ترقی و تکامل انسان دخیل است، در سنت و در کتاب بیان شده است. آن چیزهایی که مربوط به اجتماع است و همین‌طور مربوط به امور سیاسی و امور اجتماعی و راجع به تنظیم و تربیت اجتماعی است، در کتاب و سنت بیان شده است و همه مکلف هستند که این مراتب را منحصر به یک طرف نکنند. (همان، ج ۳: ۲۳۷)

از دیدگاه امام، اسلام برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیات مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد و اسلام می‌خواهد انسان را یک انسان جامع بسازد؛ یعنی زمینه رشدی که دارد در حوزه طبیعت، در بعد روحانیت و یا در بعد عقلانیت به او بدهد؛ یعنی همه بهره‌مندی‌هایی که انسان دارد و به‌طور ناقص است، به فعل برساند. (همان، ج ۴: ۹)

امام علیه السلام در خصوص یکی از ابعاد وجودی انسان که به نظر ایشان مهم‌ترین بعد هم هست، یعنی نفس انسان، می‌فرماید: «نفس انسان سرکش است، یک آن از آن غافل بشویم، نعوذ بالله، انسان را به کف می‌کشد نه به فسق. اگر غافل بشود انسان، شیطان راضی نیست به فسق ما، کفر ما را می‌خواهد. می‌خواهد همه را منتهی کند به کفر، منتها از معاصی کوچک می‌گیرد و تمکن وارد می‌کند در بزرگ‌ترها و کم‌کم بالاتر، تا برسد به آنجا که خدای ناخواسته انسان را منحرف کند.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۹)

حقیقت انسان، حقیقتی است ناشناس؛ زیرا این موجود در مرتبه حقیقتش از همه موجودات برتر و بالاتر است و همه موجودات دیگر در دایره وجود این موجودند، به بیان امام خمینی، انسان به‌معنای حقیقی انسان، به آن معنایی که انسان است، جز ذات مقدس حق و آن‌هایی که ملهمند به الهام او، کسی نمی‌شناسد. ملائکه ایراد گرفتند که این مفسد (انسان) را چرا خلق می‌کنی؟ فرمود: شما نمیدانید. بعد که تعلیم اسما کرد و هیچ کس نمی‌تواند حمل اسما کند الا انسان و حمل امانت کند الا انسان، وقتی اسما را به او تعلیم کرد، فرمود که عرضه کن بر این ملائکه که اشکال داشتند، همه عاجز ماندند، ملائکه هم عاجز ماندند، مقربین هم عاجز ماندند، اما نه ما، انسان.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۱۵)

بیانات امام در این موارد صریح و روشن و غیرقابل تاویل است؛ چنان‌که

فرموده‌اند: «این قرآن کریم که در بین ید مسلمین هست و از صدر اسلام تا حالا یک کلمه، یک حرف در او زیاد و کم نشده است، این قرآن را وقتی که به عین تدبیر مشاهده بکنید، می‌بینید که مسئله، مسئله این نیست که دعوت برای این بوده باشد که مردم توی خانه بنشینند و ذکر بگویند و با خدا خلوت کنند. او بوده است لکن انحصار نبوده است. مسئله، مسئله دعوت به اجتماع، دعوت به سیاست، دعوت به مملکت‌داری و در عین حال همه این‌ها عبادت است، عبادت جدا از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است.» (همان، ج ۱۸: ۲۷۵)

در اندیشه امام خمینی اساساً زندگی، عرصه مبارزه در جهت کمال مطلق است. از نظر او زندگی بدون مبارزه در راه آرمان‌های متعالی و بدون قیام برای خدا در جهت کسب کمالات الهی، زندگی نیست. امام ریشه این خصلت انسانی را در سرشت و طبیعت می‌بیند و می‌فرماید از اول در سرشت انسان هست که این انسان در عالم طبیعت سیر کند تا برسد به آنجایی که وهم ماها هم نمی‌تواند برسد و همه این‌ها محتاج به تربیت است. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۷۵)

امام خمینی در این باره می‌فرماید: «تمام عبادات وسیله است، همه وسیله‌ای برای این است که انسان لبابش ظاهر بشود. آنکه بالقوه است و لب انسان است، به فعلیت برسد و انسان بشود آدم. انسان بالقوه بشود یک انسان بالفعل. انسان طبیعی بشود یک انسان الهی که همه چیزش الهی باشد، هرچه می‌بیند، حق بیند. انبیا هم برای همین آمده‌اند. انبیا نیامده‌اند حکومت درست کنند. حکومت را می‌خواهند چه کنند؟ این هم هست اما نه این است که انبیا آمده‌اند دنیا را اداره کنند، حیوانات هم دنیا دارند. کار خودشان را اداره می‌کنند... این‌ها همه وسیله است که انسان برسد به یک مرتبه دیگری که برای آن، انبیا آمده‌اند.» (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

از دیدگاه امام هر انسانی، بلکه هر موجودی بالفطره عاشق کمالات و متنفر از نقص است. انسان اگر علم می‌جوید، چون کمال می‌جوید و از این جهت ممکن نیست که فطرت انسان به هر علم دست یابد، به آن قانع شود و اگر متوجه شود که مراتب بالاتری هست، بالفطره آن را می‌جوید و می‌خواهد. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰: ۴۳۹)

## ۲-۱- رفع بحران معنا با انسانشناسی امام خمینی علیه السلام

از نظر امام علیه السلام نفس انسان در بستر طبیعت شکل گرفته و مولود عناصر طبیعت است. لذا موت انسان نیز به معنی استقلال نفس از بدن طبیعی است

و استقلال نفس به این است که خود را از آخرین مرتبه طبیعت برهاند. بنابراین پیدایش نفس انسان به صورت جسمانی است، هرچند بقا و حیات ابدی آن روحانی است. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۷۵-۶۸)

همچنین از نظر امام علیه السلام قوای نفس انسان چون سمع و بصر و غیره، از شئون نفس انسان است؛ زیرا طبق اصل مهم و ضروری «النفس فی وحدتها کل القوی» نفس و قوای آن متحدند. هدف از خلقت انسان، عبودیت خداست و عالم طبیعت عبادتگاه حق است. (خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰۲)

مهم‌ترین نیاز فطری انسان، عشق به کمال مطلق است و به تبع آن فطرتاً از هر نوع نقضی انزجار دارد و با توجه به اینکه کمالات مطلق تنها در خداوند متعال یافت می‌شود، انسان فطرتاً عاشق جمال خداوند متعال است، هرچند از آن غافل است.

بنابراین خداوند متعال غایت الغایات است و این‌گونه غایت خلقت انسان نیز به‌شمار می‌رود. کرامت و شرافت انسان به روح مجرد اوست که خداوند متعال آن را به خود نسبت می‌دهد و به‌جهت این شرافت است که ملائکه امر به سجده بر انسان می‌شوند. (اردبیلی، ۱۳۸۱، ۳: ۴۵-۴۴)

امام علیه السلام با توجه به این نکته که هدف از بعثت انبیاء را انسان‌سازی می‌دانند، معتقدند که انسان باید از لحاظ تربیتی، جهات معنوی خودش را تقویت کند تا در نتیجه آن جهات طبیعیش نیز قوی شود.

امام علیه السلام مدعیان شناخت انسان در جهان را مخاطب قرار داده، می‌فرمایند که این‌ها تنها ظاهر انسان را شناخته‌اند و حتی همین ظاهر را هم به‌طور کامل نشناخته‌اند، بلکه تنها شبحی از حیوانیت انسان را شناخته‌اند و گمان می‌کنند که انسان همین است.

امام علیه السلام معتقدند که مکاتب غیرتوحیدی، انسان را در بُعد حیوانیاش خلاصه کرده‌اند و تمام برنامه‌هایی که برای انسان آورده‌اند، جهت تأمین همین بُعد است. در حالی که انسان به‌خاطر حجم مادی، انسان نیست؛ چرا که این حجم مادی را سایر حیوانات، حتی بیشتر از آن را هم دارند، بلکه انسانیت انسان به معنویت اوست.

از نظر امام علیه السلام شناخت غیرالهی نسبت به انسان، شناختی محدود به حدود طبیعت و لذا ناقص است؛ زیرا در این شناخت تنها به احتیاجات طبیعی و جسمانی انسان توجه شده است و در مقابل آن شناخت توحیدی و الهی به انسان، شناختی همه‌جانبه است. ایشان در تعلیل چنین نگرشی می‌فرمایند که در مکاتب مادی و غیرتوحیدی تنها حفظ دنیا مورد توجه است. (خمینی،

۱۳۸۵، ج ۷: ۲۸۷)

هر یک از این مراتب نسبت به مرتبه بعدی ظاهریت و نسبت به مرتبه قبلی خود باطنیت دارد و آثار و خواص و انفعالات هر مرتبه‌ای به مرتبه دیگر سرایت می‌کند. (خمینی، ۱۳۸۸: ۳۸۶)

نکته محوری در انسان‌شناسی فلسفی امام خمینی علیه السلام طبق اصل مختار بودن انسان، سیر و حرکت ارادی انسان است و اینکه انسانیت انسان با آزادی او ارتباطی سخت پیدا می‌کند؛ چرا که سرنوشت انسان در گرو نحوه اختیار و انتخاب اوست. از نظر امام علیه السلام انسان تنها موجودی است که در فرآیند آفرینش خویش مؤثر است و تنها موجودی است که با اختیار و اراده‌اش، سرنوشت و ماهیت خویش را تعیین می‌بخشد.

از جمله مهم‌ترین مسائل انسان‌شناختی عرفانی امام خمینی علیه السلام مسئله خلافت و مظهریت انسان است. از نظر امام علیه السلام انسان مظهر اسم الله الاعظم است و چون اسم اعظم حق تعالی جامع همه مراتب اسماء و صفات است، حقیقت انسان نیز این‌گونه است و از چنین جامعیتی برخوردار است. ایشان معتقدند که انسان واجد تمام مراحل و مراتب خلقت است. از پایین‌ترین مرحله طبیعت تا بالاترین مراتب روحانیت و ملکوت و جبروت و همین امر باعث اختلاف شدید انسان‌ها شده است. ایشان آیات: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین/ ۵-۴) را به گسترده وجودی انسان از احسن تقویم (نیکوترین اعتدال) تا اسفل سافلین (پست‌ترین پست‌ها) تفسیر می‌نمایند و این آیه قرآن «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا.» (بقره/ ۳۱) را بدین معنی می‌گیرند که تمام اسماء، یعنی تمام مراتب عینی، مثالی، حسی، عوالم غیب و عوالم شهادت، همگی در انسان وجود دارند. (خمینی، ۱۳۷۶: ۴۰-۳۷)

### نتیجه

اندیشه امام خمینی علیه السلام به‌طور طبیعی از مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان تأثیر پذیرفته است. هستی‌شناسی امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یک فرد مسلمان، منطبق بر اصول و موازین دینی و اسلامی و متأثر از اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و فقهی ایشان است.

اساس و بنیان نگرش هستی‌شناسانه امام خمینی علیه السلام را خدامحوری تشکیل می‌دهد. توحید، محور اصلی هستی‌شناسی امام و بنیاد جهان هستی است و ریشه و اصل همه اعتقادات او را در تمام ابعاد معرفت و اندیشه تشکیل می‌دهد. لذا به همان صورت که در هستی‌شناسی امام، اصل توحید ملاک

قرار گرفته، برای سایر معارف و اندیشه‌های ایشان نیز توحید به‌عنوان ملاک و معیار می‌باشد. بر همین اساس، اندیشه معظم له نیز به‌طور کامل برآمده از آن اندیشه توحیدی ناب بوده و توحیدمدار می‌باشد.

در اندیشه امام خمینی، توکل به خداوند از جایگاه بالایی برخوردار است. از نظر ایشان توکل به خدای تعالی، یکی از فروع توحید و ایمان است. امام خمینی با تکیه بر معارف اسلامی و اندیشه ناب توحیدی، انقلابی را پایه‌ریزی کرد که از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ اسلام به شمار می‌آید. این انقلاب، سبب سرنوشتی ژریمی شد که ریشه دو هزار و پانصد ساله داشت. بدون شک، این موفقیت جز با توکل به پروردگار ممکن نبود. ایشان همه پیروزی‌ها را از خدا می‌دانست.

مسئله دیگری که با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی فلسفی امام در شکل‌گیری اندیشه ایشان مؤثر واقع شده، مفهوم قدرت است. به‌زعم امام خمینی، جز قدرت خدا قدرتی نیست و اگر کسی به درک این حقیقت نائل آمد، از هیچ قدرتی جز خدا نخواهد ترسید.

انسان‌شناسی امام خمینی، در واقع بخشی از هستی‌شناسی اوست، چه او انسان را در کلیت هستی و به‌عنوان بخش اساسی آن مورد بررسی قرار می‌دهد. ایشان بر اساس قرائت ویژه‌ای که از هستی دارد و بر مبنای اعتقاد به اصل توحید و بسط و گسترش آن در حرکت انسان در فرآیندهای اجتماعی، ابعاد مختلف وجودی انسان را مورد توجه قرار می‌دهند و با در نظر گرفتن آموزه‌های اسلامی، جهت به فعلیت رساندن استعدادهای او توصیه‌هایی را مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر، امام با مطالعه انسان‌شناسی در طول هستی‌شناسی، آزادی و اختیار را برای انسان اثبات و انسان را مستعد و تربیت‌پذیر معرفی کرده است. به همین سبب در اندیشه ایشان، مردم‌سالاری دینی به‌معنای واقعی کلمه تبلور می‌یابد.

توجه به عالم غیب در اندیشه ایشان از جایگاه خاصی برخوردار است. نگاه امام به عالم و آدم، نگاه زمینی و ناشی از تفسیرهای خودبنیاد انسان از عالم و آدم نیست. اندازه‌ای که امام برای عالم وجود قائل است، محدود به عالم ماده نیست، بلکه نگاه او به عالم، علاوه بر جهان مادی، جهان غیب را نیز شامل می‌شود. ایشان در مورد انقلاب اسلامی و پیروزی آن در وصیتنامه خود به وحدت غیب و شهود که حاصل آن پیروزی و تحقق این انقلاب بوده، اشاره نموده است.

## منابع

\* قرآن کریم.

۱. اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۸۱، تقریرات فلسفه (دروس فلسفه امام خمینی رحمته الله علیه)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، ۱۳۷۸، نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی، قم، بوستان کتاب.
۳. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۸، اندیشه امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی رحمته الله علیه و انقلاب اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، بنیان مرصوص، قم، مرکز نشر اسراء.
۵. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۷، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، شرح دعای سحر، ترجمه سیداحمد فهری، تهران، انتشارات فیض کاشانی.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، صحیفه امام (مجموعه) ۲۳ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، صحیفه نور، تهران، انتشارات طبع و نشر.
۱۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، شرح چهل حدیث، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۱ق.، المفردات فی غریب القرآن، مصر، قاهره.
۱۲. فنایی اشکوری، محمد، ۱۳۸۹، مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، مجموعه آثار، مجلد ۶، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. مقیمی، غلامحسین، ۱۳۷۸، مبادی و مبانی اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.









**Journal of Theological-Philosophical Studies**

Two educational-specialized quarterly journals

**Second Year, No. 3, Winter 2023**

3

- \* The influence of the principles of transcendental wisdom in the formation of the discourse of the Islamic Revolution
- \* Explaining the policy based on ethics and human dignity of the Islamic Revolution
- \* Imam Khomeini solutions in the globalization process of the Islamic Revolution
- \* Capabilities of the Islamic Revolution in introducing the Islamic lifestyle in the international arena
- \* The fundamentals of Islamic Revolution discourse in dealing with the crisis of meaning from the perspective of Imam Khomeini